



فهرست مطالب

هشت مارس

نشریه سازمان زنان
هشت مارس
(ایران- افغانستان)

همکاران این شماره:

لیلا پرنیان، پریا
نصرتی، آلیسه فرد،
فریدا فراز

- ۳ هشت مارس ۲۰۱۳ روز جهانی زنانی که زنجیرها را پاره می کنند! ✓
- ۵ زنان و "ایران ۲۰۱۳" ✓
- ۸ تن فروشی و برتری مردان! ✓
- ۱۶ مروری بر فیلم میراث (هریتاژ) اثر هیام عباس ✓
- ۱۹ آشنایی با تشکلات زنان از دیگر نقاط جهان ✓
- ۲۵ جنبش کمونیستی و جنبش زنان؛ گسستها و چشم اندازها! ✓
- ۳۳ اگر زنان آزاد و رها نباشند، هیچ کس آزاد و رهانیست! ✓
- ۳۴ مردسالاری زیر بنای تجاوز و خشونت علیه زنان است! ✓
- ۳۵ گزارشی از وادع با رفیق منیژه فروهش تهرانی! ✓

همکاری شما:

نشریه را پر بارتر خواهد کرد.

برای هشت مارس خبر، مقاله، شعر، عکس، طرح، داستان و ترجمه بفرستید.

لطفا نوشته‌های خود را در صورت امکان با برنامه Word فارسی

تایپ کنید و مطالب را برایمان بفرستید.

ارسال مطالب برای نشریه: zanane8mars@yahoo.com

مسئولیت هر یک از مقالات در نشریه هشت مارس به عهده نویسندگان آن است.

هشت مارس ۲۰۱۳

روز جهانی زنانی

که زنجیرها را پاره می کنند!

این واژه های مملو از خشونت، نفرت، تحقیر و بی رحمی، تنها گوشه ای از شرایط اجتماعی زن را بیان می کنند. می توان این همه خشونت، تحقیر و سرکوب را در زمره ی «شرایط کاری و سوانح کاری» این قشر کارکن و زحمتکشی دانست که دو سوم کار جهان را انجام می دهند و فقط صاحب ده درصد درآمد و یک درصد مالکیت هستند .

به راستی، کدام یک از اقتشار کارکن جامعه در طول تاریخ تا این حد در معرض خشونت و کنترل همه جانبه و گسترده ی صاحبان، اربابان و صاحب کاران خود بوده اند؟ برده، رعیت، کارگر؟ کدام یک، چنین مقیاسی از «سوانح کاری» و تحقیر فردی و اجتماعی را در طول عمر بر دوش کشیده اند؟ کدام یک، به اندازه ی «زن» در زنجیر ستم های فردی و اجتماعی بوده اند؟ در مورد کدام یک، این همه جرم تراشی و تهدید در اوراق کتب دینی، قانون، حرف عوام و اشعار شعرا دیده اید؟ به ما بگوئید، هر روز و هر ثانیه در مورد کدام قشر اجتماعی، در موعظه های دینی، در شعر و

تجاوز، تجاوز گروهی ، تجاوز در میدان های جنگ، تجاوز در زندان، همسر آزاری، دخترکشی، تهدید به قتل، اسید پاشی، سنگسار، کتک، خانه های امن، ناقص سازی جنسی، بکارت، قتل ناموسی، پارگی واژن، آزارهای خیابانی، ساعات ناامن، مکان های ناامن، داد و ستد بدن زن، فحشاء، تن فروشی، خشونت دولتی، خشونت خانگی، خشونت اجتماعی، آزار جنسی در محل کار، بدنام کردن، تخریب اینترنتی، برقع، پرونوگرافی، حجاب اجباری، ناموس، شرم و حیا، تبعیض،.....

یا هیچ کس نمی کند. ستم بر زن جهانی است. رهائی زن نیز جهانی است.

شورش نیازمند افق روشن است. افق جامعه ای که شایسته ی انسان های آزاد باشد.

شورش نیازی به اثبات این که زن هم «ارزش اضافه» تولید می کند ندارد. **شورش** اتحادیه لازم ندارد. برای سوزاندن جامعه ای که ارزش حفاظت ندارد، اتحاد انقلابی لازم است.

آری! انقلاب مجلس میهمانی نیست. **شورش** اجازه نمی خواهد. **شورشی** که ترس در دل ها نیندازد **شورش** نیست. **شورش** انقلابی نیازمند سازمانی منظم و محکم است. نیازمند مبارزینی آگاه، نترس و بی باک است.

برخیز! خودت و جهان را تکان بده! از پستوها و سایه ها بیرون بیا و با انرژی بی همتا و پایان ناپذیرت لرزه بر اندام این جهان ستم گر و متعفن بینداز. شکست ها را به **شورش** توفانی تبدیل کن. نه فقط خودت که تمام بشریت را از خواب دراز ستم و استثمار بیرون بیاور. **با شورش خودت نوری بر این جهان بتابان.** هیچ قشر دیگری توان این کار را ندارد زیرا همه از تن تو تناول می کنند. تنها تو می توانی بازوانت را سخاوتمندانه به دور شانه های تمام بشریت تحت ستم و استثمار حلقه کنی و آن را از جایش بلند کنی تا جرات کند این جهان ستم و استثمار را خاکستر کند و برجایش جامعه ای نوین بسازد. **جامعه ای که نه زن برده ی همگانی است و نه کارگر، برده ی مزدی و نه هیچ کس فرودست دیگری.** جامعه ای که حتا فکر تحقیر و لگدمال کردن کسی در آن فرصت حیات نخواهد یافت.

برخیز! طنین صدایت را از هم کنون می شنوم که بر جهان لرزه می افکند:

زنجیرها را آن چنان پاره خواهیم کرد

که دیگر کسی را جرات دوباره بافتن آن ها نباشد

نه بر پای زن و نه بر گرده ی هیچ کس دیگر. ■

آواز، در بازی های اینترنتی و کتاب ها، این همه نفرت پراکنی می شود؟ در مورد کدام یک بی رحمانه و تحقیرآمیز سخن گفتن، بخشی از فرهنگ مسلط و «عادی» جامعه است؟ آیا به احکام دینی برخورده اید که بگوید: شوهرت را بزنی اگر اطاعت نمی کند، او را بکش اگر بی ناموسی کرد، حبش کن اگر سرکشی می کند، فرزندان را بگیر اگر طلاق گرفت، رفت و آمد هایش را کنترل کن تا جامعه به فساد کشیده نشود!

پس است! دیگر پس است! دوران آمار دادن و ادعای صادر کردن به سر رسیده است. دیگر کافی نیست تکرار کنیم که: هفتاد درصد زنان جهان قربانی تجاوز و خشونت جسمی اکثرا به دست نزدیکان خود هستند؛

خشونت، بیش از جنگ، سانحه اتومبیل، سرطان و مالاریا از زنان ۱۵ تا ۴۰ سال کشته می گیرد؛

سالانه ۸۰۰ هزار انسان خرید و فروش می شوند که اکثریت آنان را زنان تشکیل می دهند؛

هر سال سه میلیون دختر آفریقایی در خطر مثله شدن کلیتورس شان هستند؛

یک چهارم زنان باردار مورد خشونت جنسی قرار می گیرند... و....

وقت عمل است! وقت شورش است!

برای **شورش**، مقدم بر هر چیز باید دشمنانمان را بشناسیم: در هر لباسی که هستند؛ بومی هستند یا بین المللی. به طور مثال در ایران دشمن عمده ی زنان رژیم جمهوری اسلامی است که استقرار و استحکام تاج و تخت ارتجاعی دینی اش وابسته به لگدمال کردن کامل و همه جانبه ی انسانیت و حقوق زنان است. اما قدرت های امپریالیستی نیز دشمن رهائی زنان در جهان هستند. آنان با پرچم دروغین «آزادی» و «دموکراسی» رژه ی بی انتهای کشتار و شکنجه و نابودی را در خاورمیانه آغاز کرده اند و در هر جا که قدم گذاشته اند یک «جمهوری اسلامی» دیگر ایجاد کرده اند.

برای **شورش** نیاز به اتحاد داریم. از آسیا و آفریقا تا اروپا، آمریکای لاتین و آمریکای شمالی. زنان در چهار گوشه ی جهان زیر ستم یک نظام واحد جهانی سرمایه داری پدرسالاری هستند. پس، یا همه ی ما با هم به سوی رهائی پرواز می کنیم.

زنان و "ایران 2013"

عاطفه کشمیری

امپریالیست ها و نیروهای رنگارنگ اصلاح طلب، سازشکار و ارتجاعی که با آنان قرابت دیرینه ای دارند؛ بیش از هر زمان دیگری در تکاپو هستند تا نذرشان را با پختن آش "ایران 2013" در پیشگاه سرمایه داری ادا کنند.

در عرض دو ماه (آبان و آذر 1391) چهار کنفرانس در اروپا و آمریکا برگزار شد که هدفشان پرداختن به مساله "ایران 2013" بود. بحث بر سر این است که با توجه به شرایط کنونی ایران؛ چه سیاست هایی باید اتخاذ شود که منافع امپریالیست ها را در منطقه تأمین و تضمین کند و با تکیه بر چه نیروهایی؟! اگر به هر کدام از این کنفرانس ها از منظر زنان نگاه کنیم؛ به وضوح می بینیم راه حل هایی که برای "حل مسأله ایران" ارائه شد؛ هیچ ربطی به آزادی زنان و تحقق مطالبات پایه اشان ندارد؛ چرا که تنها هدف این کنفرانس ها دست یافتن هیئت حاکمه آمریکا و قدرت های اروپایی به توافق بر سر راه حلی است برای تشدید ساختارهای ستم و استثمار در ایران که یکی از ستون های اصلی اش ستم بر زن می باشد.

مسئله دین و شریعت است و مسئله زنان بدون جدایی دین از دولت قابل بحث نخواهد بود. اصلاحات اینان برای این است که بتوانند رژیم زن ستیز و قرون وسطائی جمهوری اسلامی را نجات دهند.

کنفرانسی که 12 نوامبر در لندن از سوی موسسه لگاتوم با عنوان "پروژه آینده ایران" برگزار شد، کارش طراحی پروژه های ریز و درشت با رنگ و لعابی روشنفکرانه است. در این پروژه ها متخصصین و محققین ایرانی به کار گرفته می شوند جهت هموار کردن راه برای هر چه گسترده تر شدن سلطه امپریالیست ها در ایران و به حاشیه راندن مبارزات به حق مردم در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی.

آن چه که در اکثر این کنفرانس ها به عنوان نمونه پیش گذاشته شد، "تغییرات مثبتی" است که پس از دخالت گری های قدرتهای غربی در منطقه خاورمیانه

قربانیانش را از میان زنان به مثابه فقیرترین فقرا می گیرد.

کنفرانس پاریس که چشم انداز تغییر رژیم در ایران 2013 را دنبال می کرد؛ سازمان مجاهدین خلق را بهترین امید برای ایران آزاد و دموکراتیک خواند!!؟ سازمان مجاهدین خلق که تا مغز استخوانش ارتجاعی و وابسته به امپریالیستهاست و اهداف و افقش فراتر از رژیم زن ستیز و ارتجاعی جمهوری اسلامی نیست. در صفوف این سازمان متحجر و عقب مانده حجاب اجباری یکی از اصول اسلامی بودنش می باشد.

کنفرانس پراگ هم بر این باور بود که اصلاحات، بهترین گزینه برای تغییر رژیم است! اصلاحاتی که در آن حرفی از جدایی دین و دولت و تغییر قانون اساسی جمهوری اسلامی نیست! قانون اساسی ای که مشروعیتش را از اسلام و شریعت می گیرد. قلب قوانین ضد زن

کنفرانس برژنسکی که با عنوان "ایران 2013": "تحقق دیپلماسی" در آمریکا برگزار شد؛ بهترین گزینه برای ایران 2013 را خود جمهوری اسلامی دانست! و روش کار خود را اعمال تحریم های بیشتر بر ایران در جهت رسیدن به اتحاد استراتژیک با جمهوری اسلامی تعیین کرد. کارنامه سیاه جمهوری اسلامی در رابطه با زنان برای همه روشن است. نظامی که بند بند وجودش با زن ستیزی آمیخته است و در آن بیش از 700 ماده مجازاتی و هزار ماده قوانین مدنی در سایه احترام به آلت تناسلی مرد و مالکیت مرد بر زن، مکتوب شده است؛ چگونه خواهد توانست زنان را در "ایران 2013" آزاد کند؟. حتی روشی که این کنفرانس برای تحقق اهدافش جلو می گذارد یعنی تحریم های بیشتر و در پی آن گرانی، تشدید تورم، افزایش بهای سوخت، گسترش بیکاری و کمبود کالاهای اساسی؛ اولین و بیشترین

بوجود آمده است. فقط کافی است کارنامه این "تغییرات مثبت" را در افغانستان و عراق و... در رابطه با موقعیت زنان ورق بزنیم و ببینیم که نه تنها زنان در این کشورها به هیچ یک از حقوق اولیه خود نرسیدند بلکه در موقعیت به مراتب بدتری قرار گرفتند. در این کشورها نه تنها دموکراسی شکل نگرفت؛ بلکه به گواهی سیل اخباری که روزانه نگاشته می شود؛ نیروهای بنیاد گرا روز به روز امکان بیشتری یافته تا کرسی های قدرت را به دست آورند و جامعه را از طریق فرودستی زنان برده و تبعه خود کنند.

از زمان اشغال نظامی افغانستان توسط آمریکا و متحدین اش، قتل زنان، فروش دختر بچه ها، ضرب و شتم زنان، تجاوز به زنان، قتل های ناموسی، حجاب اجباری و... بی رحمانه تر از هر زمان دیگری زنان را نشانه گرفته است و طبق گفته دکتر حسن بانو غضنفر؛ وزیر امور زنان افغانستان حمله به زنان بیش از هر زمان دیگری در این کشور "طبیعی" جلوه می کند. باید این حقیقت را در نظر گرفت که اخبار و گزارشاتی که در رابطه با زنان در افغانستان به رسانه های بین المللی راه می یابند، قابل مقایسه با آن چه که بطور واقعی در این کشور می گذرد، نیست.

در هفته آخر نوامبر 2012 دو مرد در ولایت کوندوز واقع در شمال این کشور؛ دختر 14 ساله ای را سر بردند. یکی از این مردان خواستگار دختر بوده که پس از گرفتن جواب منفی از سوی خانواده دختر تصمیم به قتل او می گیرد. این در حالیست که چندی پیش از این مورد؛ از هرات گزارشی مبنی بر بریده شدن سر زن 25 ساله ای توسط شوهرش گزارش شده بود و نیز قتل زن

30 ساله ای در ماه اکتبر از همین ولایت.

کامله، 14 ساله از ولایت ننگرهار در قبال 3000 دلار آمریکا به یک پیرمرد 78 ساله فروخته شد. کامله به خبرنگاران گفت: "من از مردم آزرده نیستم. من از خدا آزرده ام. بهتر نبود که او اصلاً مرا نمی آفرید تا مجبور نباشم این همه درد و رنج را تحمل کنم؟ واقعاً چه چیزی جز مرگ مرا به آرامش خواهد رساند؟" (1)

مرگ و میر زنان در دوران زایمان و یا عوارض پس از آن به قدری بالا است که حتی مقامات دولتی افغانستان نیز به آن اذعان دارند. بنا بر گفته وزارت صحت افغانستان، "به طور متوسط هر دو ساعت، یک زن در این کشور به دلیل مشکلات هنگام زایمان و یا عوارض ناشی از بارداری جان خود را از دست می دهد. که علت عمده آن عدم دسترسی به مراقبت های اولیه پزشکی است." (2)

زنان عراقی هم چنان قربانی خشونت، قاچاق، ازدواج اجباری، آدم ربایی، حجاب اجباری و... هستند. واقعیت این است که زنان عراقی در دهه 1980 از آزادی ها و حقوق بیشتری نسبت به زمان حال در دولت نوری المالکی برخوردار بودند. (3)

نگار رحیم فقط 15 سال داشت که در 20 جولای 2012 در گرمیان کردستان عراق توسط برادرش کشته شد. او از سوی برادر دیگرش مورد تجاوز قرار گرفته بود و پس از گذشت 6 ماه که همراه فرزندش (حاصل تجاوز) در خانه های امن زنان بسر برده بود؛ توسط پلیس در تاریخ 12 جون 2012 به خانواده اش تحویل داده شد و در نهایت

برادر دیگرش برای بازگرداندن "شرف" خانواده او را به قتل رساند. (4)

هزاران تن از زنان عراقی در حال حاضر در زندان ها به سر می برند. زندان هایی که زیر نظر قوه قضائیه جمهوری اسلامی عراق یا نظامیانی که توسط ایالات متحده و انگلستان آموزش دیده اند، قرار دارند. شکنجه و تجاوز به زنان در زندان های عراق به شکل سیستماتیک انجام می شود که به لطف آموزش نظامیان آمریکایی و بریتانیایی؛ زندانبان ها برای شکنجه و آزار و اذیت زنان زندانی و سایر زندانیان به شیوه های "مدرن" تری دست یافته اند.

زنان عراقی که تا پیش از تجاوز آمریکا و متحدانش در سال 2003 متصدی 72 درصد از مشاغل در بخش عمومی بودند؛ به خانه ها رانده شده اند. طبق گزارش سازمان ملل متحد در مارس 2012 تنها 14 درصد از زنان عراقی شاغل و یا متقاضی کار هستند. نرخ بی سوادی زنان در عراق در سالهای اخیر رشد بی سابقه ای داشته است. نرخ بی سوادی زنان از 13 درصد در سال 1985 به بیش از 50 درصد تا سال 2012 رسیده است. (5)

جنگ تجاوزگرانه آمریکا و متحدانش به عراق چه چیزی را نصبت زنان این مرز و بوم کرد؟ نینا غزالی می گوید: "امروز روز دیگریست. اما هیچ چیز ویژه ای به زنان داده نشده و نمی شود. زنان عراقی هم چنان از جایگاه فرودست در جامعه مردسالار برخوردارند."

آنچه که امپریالیست های مردسالار آمریکا و متحدین اروپایی اش برای زنان عراق و افغانستان و در پی آن با دخالت گری برای زنان مصر و تونس و لیبی به

شعری از مانا آقایی

مردان همه در تاریکی
 به خانه‌ی من آمدند
 و بی آن که در بزنند
 وارد شدند
 آنان هر کدام
 یک تکه از قلب‌ام
 که آفتاب را در آن پنهان کرده بودم
 بودند
 و بی صدا رفتند
 آهسته و پاورچین
 مانند دزدان نیمه شب
 هر یک
 با چراغی در دست.

ارمغان آوردند؛ آزادی و دموکراسی نبوده و نیست. بلکه هدف تحکیم ساختار سیاسی - اقتصادی است که منافع امپریالیسم‌ها را هر چه بیشتر در این کشورها تضمین کند. ساختاری که بتواند زنان و کل جامعه را تحت ستم و استثمار قرار دهد.

در چنین شرایطی امپریالیستها برای تأمین و حفظ منافعشان همیشه بر ارتجاعی‌ترین نیروهای این کشورها؛ بنیادگرای مذهبی؛ ناسیونالیسم‌ها و قوم‌گراها تکیه کرده و در بسیاری از موارد به حمایت مستقیم از آنها می‌پردازد. مرتجعان همان طبقاتی هستند که با تحمیل توده‌ها؛ آنها را تبدیل به ابزاری می‌کنند در جهت رسیدن به آمال و آرزوهای خود که همانا رسیدن به قدرت در چارچوب سیستم سرمایه‌داری است.

در افغانستان دولت حامد کرزای، در عراق دولت نوری المالکی، عبدالجلیل در لیبی؛ مرسی در مصر و منصف مارزوقی در تونس دولت‌هایی که یکی از مؤلفه‌های حیاتشان زن‌ستیزی حول سیاستهای ضد زن است. دولت‌هایی که برای به انقیاد کشیدن زنان و از طریق آن کل جامعه؛ از روا داشتن هیچ‌گونه خشونت علیه زنان و تحقیر آنان روی گردان نیستند.

چگونه می‌توان در حکومت‌های دین‌محور که مبارزه برای حقوق اولیه زنان (از جمله مبارزه با حجاب اجباری) تعبیری جز دین‌ستیزی ندارد و به خاطرش زنانی را که در این عرصه مبارزه می‌کنند را به بند می‌کشند؛ شکنجه می‌کنند و مورد تجاوز قرار می‌دهند؛ به

آزادی دست یافت؟! چطور می‌توان باور داشت در جوامعی که ارزشهای اسلامی به طور عمده حول نقش زنان در جامعه و خانواده دور می‌زند و زنان و مردان در آن برابر نیستند و زنان ملک مردان به حساب می‌آیند؛ زنان بتوانند آزادانه برای سرنوشت خود تصمیم بگیرند و فرای دیوارهای خانه قدم گذارند؟!

زنان ایران با آموختن از تجربه‌های اخیر از دخالت‌گری‌های آمریکا و متحدانش در افغانستان و عراق؛ مصر و تونس و لیبی می‌توانند به درک درستی از اهداف امپریالیسم از این دخالت‌گری‌ها و روند پیاده کردن سیاست‌هایشان برسند. زنان ایران می‌توانند ببینند که با دخالت‌گری‌های امپریالیستها در این کشورها و به قدرت رساندن نیروهای بنیادگرا، زنان به برده کامل بدل شدند.

زنان ایران اسارت و بردگی‌اشان را تحت یک حکومت تئوکراتیک مذهبی که در نتیجه سازش با امپریالیستهای آمریکائی و اروپائی به قدرت رسیدند را با پوست و گوشت خود لمس کرده‌اند. آنان تجربه‌سی و چهار سال مبارزه با رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی را در دست دارند. بنابراین زنان در ایران برای حرکت در جهت‌رهایی‌اشان، می‌باید هر دو نیروی زن‌ستیز و مردسالار یعنی رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیستها را بعنوان دشمن زنان و مردم افشا کنند. این دو نیروی مردسالار دو روی یک سکه‌اند و اختلافات و تضادهایشان هیچ ربطی به منافع زنان و مردم ندارد. زنان در ایران برای کسب مطالبات پایه‌ای و عبور کردن از آن برای رسیدن به‌رهایی می‌دانند تا زمانی که ساختار سیستم

کهن در همه ابعادش توسط جنبش‌های مختلف مردمی سرنگون نشود؛ ولو اینکه گردانندگان دولت‌های محافظ این سیستم عوض شوند؛ هیچ زنی آزاد نخواهد شد. به قولی "با عوض شدن زندانبان؛ دیوارهای زندان فرو نخواهد ریخت". ■

زیر نویس:

1-

<http://iwpr.net/report-news/violence-against-afghan-women-more-extreme>

2-

<http://newsforums.bbc.co.uk/ws/thread.jspa?threadID=19053>

3-

<http://www.jihadwatch.org/2012/03/womens-rights-in-iraq-this-is-not-freedom-this-is-darkness.html>

4-

<http://www.equalityiniraq.com/campaigns/154-justice-for-nigar-rahim>

5-[http://english.al-](http://english.al-akhbar.com/node/4957)

[akhbar.com/node/4957](http://english.al-akhbar.com/node/4957)

تن فروشی و برتری مردان!

نویسنده: آندریا دورکین

برگردان: مهسا روژان و دیبا دلار

تو در ذهنت فردایی نداری اگر که در تن فروشی بوده باشی، زیرا که فردا زمانی بسیار دور است. تو نمی توانی تصور کنی که از یک دقیقه به دقیقه دیگر زنده خواهی بود یا نه. تو نمی توانی و نمی خواهی. اگر که تصور بکنی این یعنی تو یک احمق هستی و احمق بودن در دنیای تن فروشی یعنی آسیب دیدن، یعنی مردن. هیچ زن تن فروشی نمی تواند چنین حماقتی را تقبل کند، حماقتی که واقعا باور داشته باشد که فردائی هم خواهد آمد.

من نمیتوانم خود را با چنین اصول و منطق متفاوتی تطبیق بدهم. من تنها می توانم بگویم که منطق و اصول زنی که تنش را فروخته است، منطق من است. آنان کسانی هستند که من از آن طریق عمل می کنم. آنان کسانی هستند که کار من در طی تمام این سال ها بر پایه شان بنا شده است. من نمی توانم بپذیرم - برای این که نمی توانم باور کنم - فرضیات و منطق فمینیسمی را که از دانشگاه بیرون می آید: فمینیسمی که می گوید ما همه این جوانب را سال به سال در نظر خواهیم گرفت، و بعد، یک روزی در آینده، طی پروسه ای که هنوز هم معین نگشته، تصمیم خواهیم رفت که چه چیزی صحیح است و چه چیزی حقیقت. این برای من منطقی نیست. من می فهمم که این برای خیلی از شما منطقی است. من از طرف بزرگترین شکاف فرهنگی در زندگی خودم حرف میزنم. من طی بیست سال سعی کرده ام که از این زاویه حرف بزنم. حرفهائی که بنظر من موفقیت محدود داشته اند.

(آندریا دورکین این سخنرانی را تحت عنوان "تن فروشی: از عرصه آکادمیک تا عمل" با حمایت مجله جنسیت و حقوق میشیگان، در دانشکده حقوق میشیگان ارائه نمود. 31 اکتبر، 1992)

من بسیار مفتخرم از اینکه با حضور دوستان، همسالان و خواهرانم در اینجا و در این جنبش هستم. من هم چنین احساس بسیار ضد و نقیضی در مورد اینجا بودنم دارم چون که فکر کردن در مورد این که بتوان در یک محیط دانشگاهی درباره تن فروشی صحبت کرد خیلی سخت است. واقعا مشکل است.

فرضیات دانشگاهی بسختی می تواند واقعیت زندگی زنان در تن فروشی را تصور کند. زندگی دانشگاهی بر این پندار بنا شده که فردایی هست و یک روز دیگر و روزهای دیگر؛ یا این که افراد می توانند به محیط مطالعه و تدریس پذیرفته شده و به آن بپیوندند؛ یا این که مباحثات نظری گوناگون وجود دارد و یک سال هم آزادی که بتوانی نظر مخالف بدهی بدون آن که به قیمت زندگی ات تمام شود.

اینها اصول و منطقی است که کسانی که اینجا دانشجو هستند یا تدریس می کنند هر روز بر اساس آن عمل می کنند. این، با زندگی زنان تن فروش یا آنهایی که در تن فروشی بوده اند، در تضاد است.

پرت شدن زن صحبت کرده باشم. تن فروشی به خودی خود بدون شک سواستفاده از بدن زن و توهین به وی است. برخی از ما که این گونه فکر می کنیم، ما را به کوتاه بینی نظری محکوم می کنند. اما تن فروشی خیلی ساده است. و شما تن فروشی را درک نخواهید کرد مگر اینکه ساده به آن فکر کنید. هرچه سعی کنید پیچیده تر در موردش فکر کنید، بیشتر از واقعیات دور میشوید- امن تر خواهید بود، شادتر خواهید بود و بحث کردن درباره تن فروشی برایتان سرگرم کننده تر میشود. در تن فروشی، دیگر هیچ زنی کامل باقی نمی ماند. این غیر ممکن است که از بدن یک انسان به گونه ای که بدن زنان در تن فروشی مورد استفاده قرار گرفته، استفاده شود و بعد از آن از او یک وجود انسانی کامل باقی بماند، چه در پایان کار، چه در میانه آن یا نزدیک به آغاز آن. این غیر ممکن است. و هیچ زنی بعد از آن، دوباره آن کمال انسانیت را بدست نمی آورد. زنانی که در تن فروشی مورد سواستفاده قرار گرفته اند، چند انتخاب دارند. شما خیلی از زنان شجاع را در این جا دیده اید که برخی، تصمیمات خیلی مهمی میگیرند: که از آنچه که میدانند استفاده نکنند؛ سعی میکنند آنچه را که میدانند با شما در میان بگذارند. اما هیچ کدام از آنها دیگرانسان کامل نمی شوند، چرا که خیلی چیزها از آنها گرفته می شود. زمانی که درونتان مورد هجوم قرار می گیرد، زمانی که بی رحمی بر علیه شما در پوستتان رخنه کند. ما بسیار در تلاشیم که این درد را با یکدیگر در میان بگذاریم. ما دلیل می آوریم، مقایسه می کنیم. اما تنها مقایسه ای که میتوانیم در مورد تن فروشی بکنیم این است که بیش از هر چیز دیگری شبیه تجاوز گروهی است.

شما می گوئید تجاوز گروهی کاملا متفاوت از این موضوع است. یک زن بی گناه که در خیابان در حال راه رفتن است غافلگیرانه به او حمله میشود. هر زنی به این شکل بی گناه و به ناگاه غافلگیر می شود. در زندگی یک زن تن فروش، او در واقع دوباره و دوباره و دوباره و دوباره غافلگیر می شود. تنها تفاوتش با تجاوز گروهی، دادن پول است. همین. این تنها فرق آن است. اما پول یک کیفیت جادویی دارد، مگر نه؟ شما به زن پول می دهید هر چه که بر سر او آوردید خودش خواسته و استحقاقش را داشته است.

حالا ما معنی کار کردن مرد را می فهمیم. می فهمیم که مردان کارهایی را انجام می دهند که دوست ندارند ولی فقط به این دلیل که پولی به دست آورند آن کار را انجام می دهند. وقتی که مردان یک کار بیگانه با خود را در کارخانه انجام می دهند ما نمی گوییم

من می خواهم به موضوع پایه ای برگردیم. تن فروشی چیست؟ تن فروشی استفاده از بدن یک زن برای رابطه جنسی توسط یک مرد است که پول می پردازد و او هر کاری که بخواهد با آن زن می کند. لحظه ای که از ماهیت واقعی آن دور بشوید، در واقع از تن فروشی دور شده اید و به سمت دنیای ایده ها رفته اید. احساس بهترو اوقات خوشی خواهید داشت، خیلی سرگرم کننده است، خیلی چیزها برای بحث کردن هست ولی شما در واقع ایده ها را بحث می کنید و نه تن فروشی را. تن فروشی یک ایده نیست. بلکه دهان، واژن و مقعدی است که معمولا آلت تناسلی مردانه، گاهی دستها، گاهی اشیا در آنها نفوذ می کنند که توسط یک مرد و بعد دیگری و بعد دیگری و دیگری...همین طور انجام می گیرد. تن فروشی این گونه است.

من از شما می خواهم که درباره بدن خودتان فکر کنید- اگر امکان دارد بدور از دنیایی که پرنوگرافرها در ذهنشان ساخته اند، لب و واژن و مقعد زنان، این کار را بکنید. از شما می خواهم که عمیقا درباره استفاده شدن بدنتان در این وضعیت فکر کنید. چقدر شهوانی است؟ لذت بردید؟ کسانی که از تن فروشی و پرنوگرافی دفاع می کنند، کسانی هستند که می خواهند حسی از هیجان و شیطنت را به شما تلقین کنند، هر زمانی که به رفتن چیزی در بدن یک زن می اندیشید. من از شما می خواهم که بافت های ظریف بدن او را که مورد سواستفاده قرار گرفته اند را احساس کنید. از شما می خواهم حس کنید که چه حسی دارد زمانی که این اتفاق بارها و بارها و بارها و بارها... بیفتد: چرا که این درست همان تن فروشی است.

به همین دلیل است که - از نقطه نظر زنانی که تن فروشی می کنند و یا می کرده اند - تمایزاتی که دیگران قایل می شوند بین این که آیا این اتفاق در هتل پلازا بیفتد یا در یک مکان ناهنجار، در واقعیت اینها تمایزات مهمی نیستند. اینها دیدگاه های غیر قابل تطبیق، با اصول ومنطق هستند. شما ممکن است بگویید البته که شرایط مهم است. نه، مهم نیست، چرا که ما در باره استفاده از دهان، واژن و مقعد صحبت می کنیم. شرایط، در این که تن فروشی چیست، تغییری بوجود نمی آورد و یا آن را بهتر نمی کند.

بسیاری از ما می گوئیم که تن فروشی ذاتا توهین آمیز و یک آزار و سواستفاده جنسی است. بگذارید روشن بگویم. من دارم با شما در مورد خود تن فروشی صحبت می کنم، بدون آن که از خشونت بیشتر، خشونت اضافی، کتک خوردن، با زور

تمایلات ارزش جنسی او است، که همراه با بدنش، به یک کالای قابل فروش تبدیل شده است. این به اصطلاح ارزش، تنها چیزی است که اهمیت دارد، بدن او تنها کالائی است که هر کس می تواند بخرد. بنابراین می توان چنین فرض نمود که: اگر زن فقیر است و نیازمند پول، بنابراین سکسش را خواهد فروخت. این فرض ممکن است غلط باشد. ولی به هر صورت صرف فرض، توده ای از زنان برای تن فروشی ایجاد نمی گردند. **مساله تن فروشی به عوامل بیشتری نیاز دارد.** در جامعه ما، برای مثال: در میان جمیعت زنانی که در حال حاضر تن فروشی میکنند، زنانی هستند که فقیرند، از خانواده های فقیر می آیند، هم چنین قربانیان سواستفاده جنسی در کودکی هستند، به خصوص زنانی که در درون خانواده خود مورد سو استفاده جنسی قرار گرفته اند (در فارسی زنانی که مورد تجاوز افراد مذکر خانواده قرار می گیرند از کلمات "زنا با محارم" استفاده می شود- مترجم)؛ و بی خانمان شده اند.

زنا با محارم فراهم کننده محیط تعلیمی در این زمینه است. جایی که دختران برای آموزش این که چطور این کار را انجام دهند، به آن جا فرستاده می شوند. بنا براین، بدیهی است که تو مجبور نیستی آنان را به هیچ جای دیگری بفرستی، خودش از قبل در آنجاست و جای دیگری هم برای رفتن ندارد. او آموزش دیده و این آموزش خاص و مهم است: نداشتن هیچ مرز واقعی برای بدن خود؛ دانستن این که ارزش او تنها برای سکس است، دانستن درباره مردان به گونه ای که متجاوزین، متجاوزین جنسی، به او آموزش میدهند. اما حتی این هم کافی نیست، چرا که او فرار خواهد کرد و در خیابان، بی خانمان میشود. برای بسیاری از زنان، لازم است که نوعی از تمامی این فقر و فلاکت بر سرشان آمده باشد.

من در این چند سال اخیر، به معنی بی خانمانی زنان بسیار فکر کرده ام. فکر می کنم معنی لغوی و دقیقش به این صورت است که بی خانمانی پیش شرطی است که به همراه زنا با محارم و فقر در ایالات متحده، به ایجاد جمعیتی از زنان که می توانند به تن فروشی کشانیده شوند را می دهد. اما این یک معنای گسترده تری هم دارد. به جایی فکر کنید که هر زنی به طور واقعی یک خانه داشته باشد. هیچ کودکی در یک جامعه ای که در آن از هر سه دختری که تا قبل از 18 سالگی، مورد آزار جنسی قرار بگیرد، امنیت ندارد. هیچ زن متأهلی در یک جامعه ای که ارقام اخیر نشان داده که از هر دو زن متأهل یک زن کتک خورده یا می

که بدست آوردن پول موجب می شود که این تجربه به یک تجربه دوست داشتنی تبدیل شود، یا اینکه با آن کار اوقات خوشی می توانند داشته باشند، و در حقیقت آرزوی کار دیگری را نداشته باشند. ما به بی گانگی و بی انتهائی کار آنان نگاه می کنیم و می گوئیم که مسلماً کیفیت زندگی مردها باید بهتر از این باشد.

کارکرد جادویی پول جنسیتی است؛ چرا که زنان قرار نیست پول داشته باشند، وقتی که آنان پول داشته باشند، حق انتخاب هم خواهند داشت و یکی از آن انتخاب هائی که زن ها می توانند بکنند این است که با مردها نباشند. و اگر زنان انتخاب کنند که با مردان نباشند، در نتیجه مردان از ارتباط جنسی که احساس میکنند حشاشان است، محروم خواهند شد. و اگر حتی لازم باشد که با کل طبقه ای از مردم به صورت ظالمانه، حقیرانه و توهین آمیز رفتار شود و در یک شرایط بردگی هتک حرمت شوند و تنها در چنین شرایطی مرد ها می توانند رابطه جنسی، که فکر میکنند حشاشان است را داشته باشند، باید گفت که این مساله به واقعیت تبدیل خواهد شد. این ماهیت و معنای مردسالاری است.

مردسالاری یک نظام سیاسی است.

زمانی که مسأله مبادله پول را بررسی می کنیم، فهم این که در ذهن بیشتر مردم پول ارزش بیشتری از زن دارد شگفت آوراست. آن 10 دلاری، 30 دلاری، 50 دلاری، نسبت به تمام زندگی زن ارزش بیشتری دارد. پول واقعی است، واقعی تر از آن زن. مرد می تواند با پول زندگی یک انسان را بخرد و اهمیت او را از تمام جوانب آگاهی ها و وجدان مدنی و اجتماعی، از جامعه، از حمایت قانون، از هر حق شهروندی، از هر گونه مفهوم کرامت انسانی و حق حاکمیت انسانی محروم کند. با یک 50 دلاری لعنتی هر مردی می تواند این کار را بکند. اگر می خواهید به یک راه برای تنبیه زنان برای زن بودن شان فکر کنید، فقر کافی خواهد بود. فقر سخت است. آزار دهنده است. زنان تن فروش تاسف می خورند که زن هستند. گرسنه بودن خیلی سخت است. نداشتن یک مکان خوب برای زندگی دشوار است. تو واقعا احساس بیچاره گی میکنی. فقر بسیار ضعیف و ناتوان کننده است. اما فقر به تنهایی نمی تواند منبعی از زنان را برای گاییده شدن توسط مردان هر آن که بخواهند را فراهم بیاورد. فقر برای ایجاد این منبع از زنان تن فروش کافی نیست، هر قدر هم که زنان گرسنه باشند. بنابراین، در فرهنگ های مختلف، جوامع برای رسیدن به نتیجه یکسان به طرق متفاوتی سازمان دهی شده اند: زنان نه تنها فقیرند، بلکه تنها چیز زن که دارای ارزش است به اصطلاح

خورد، امنیت ندارد.

ما سازندهٔ خانه هستیم، ما این خانه ها را می سازیم اما هیچ حق و حقوقی نسبت به آن نداریم. من فکر می کنم که ما اشتباه کرده ایم در گفتن این که تن فروشی چیزی است که می تواند برای همه زنان اتفاق افتد. فکر می کنم که بی خانمانی واقعا این تشبیه باشد. من فکر می کنم که زنان از داشتن مکانی برای زندگی امن محروم هستند، مکانی که متعلق به خود زن باشد، جایی که نه تنها حاکمیت بر بدن خود داشته باشد بلکه هم چنین سلطه به تمام زندگی اجتماعی واقعی خود نیز داشته باشد، خواه این زندگی در یک خانواده باشد یا در میان دوستان. در تن فروشی، زن، بی خانمان باقی می ماند.

اما یک چیز بسیار خاص درباره شرایط تن فروشی وجود دارد که دوست دارم درباره اش با شما صحبت کنم. می خواهم تاکید کنم که در این گفتگوها و بحث ها درباره تن فروشی همه ما دنبال زبان می گردیم. همه ما سعی در این داریم راهی پیدا کنیم که چیزی را که می دانیم بگوییم و همین طور بفهمیم چیزی را که نمیدانیم.

یک درکی در طبقه متوسط هست که می گوید ما همه چیز را که ارزش شناخت دارد را می دانیم و یک درک دیگر در میان اکثر زنان تن فروش هست که می گوید هیچ کسی، هیچ چیز نمی داند. در حقیقت، هیچ کدام این ها صحیح نیست. در اینجا چیزی که اهمیت دارد این است که تلاش شود تا بفهمیم زن تن فروش چه میداند، چرا که این آزارش بالایی برخوردار است. این حقیقتی است که پنهان گشته است. این بنا به یک دلیل سیاسی پنهان شده است: پی بردن به آن یعنی نزدیک شدن به دانستن این که چگونه نظام مرد سالار که بر روی همه ما نشسته را باید برچید.

من فکر می کنم که تن فروشان حقارت خاصی را تجربه می کنند. زنان بصورت عام، کثیف در نظر گرفته می شوند. بیشتر ما این را به طور استعاره ای تجربه می کنیم، بله، زمانی که اوضاع خیلی بد شود، وقتی اتفاقات وحشتناک بیفتند، وقتی که یک زن مورد تجاوز قرار می گیرد، زمانی که یک زن مورد ضرب و شتم قرار گرفته شود، بله، پس از اینهاست که تشخیص میدهی که تحت این زندگی طبقهٔ متوسط ات درک هایی در این باره بوده که تو بخاطر زن بودن کثیف هستی. اما یک تن فروش با واقعیت دقیق این که یک زن کثیف است زندگی میکند. دیگر هیچ استعاره ای در کار نیست. او زنی پوشیده شده از کثافت است، کثافتی که باید گفت هر مردی که با او خوابیده یک تکه از خود را جا گذاشته

است، و او هم چنین زنی است که تحت سلطهٔ مردسالاری عملکردی صرفا جنسی دارد تا این حد که مردم باور کنند که سکس کثیف است و زنان تن فروش کثافت اند.

هر چند یک زن تن فروش در این کثیفی ایستا نیست. کثیفی او مسری است. او مسری است، زیرا مردها یکی پس از دیگری و دیگری و دیگری به روی او می روند و سپس ناپدید میشوند. برای مثال، در مباحث مربوط به ایدز، زن تن فروش است که به عنوان منشا عفونت دیده می شود. این یک مثال خاص است. در حالت کلی، زن تن فروش به عنوان منبع مولد هر چیز بد و غلط و فاسد در رابطه با سکس، با مرد، و چه با زن می باشد. به او به عنوان کسی که شایسته تنبیه شدن است برخورد میشود، نه تنها بخاطر عملی که "انجام میدهد"، (من کلمه انجام دادن را در گیومه میگذارم، از آنجایی که بیشتر مواقع این عمل، بر آنها انجام میشود) بلکه بخاطر چیزی که هست.

البته که او در نهایت یک زن تن فروش ناشناخته است. مردان هم حال می کنند که این گونه است. زمانی که او با بیست و چهارمین اسم ساختگی اش است (عروسک، عزیز، خوشگله، قند عسل - هر چیز دیگری که دستاورد پورنوگراف ها به عنوان ابزار بازاریابی روز است) بی نامی او به مرد می گوید که او شخص واقعی نیست، لازم نیست که با او سرو کار داشته باشم، او اصلا یک اسم خانوادگی هم ندارد، مجبور نیستم به خاطر بسپارم که او کیست، او برای من هیچ شخص خاصی نیست، او یک تجسمی کلی از زن است. او به مثابه (از شما میخواهم که این را به یاد بسپارید، این واقعیت است) یک واژن خیس و لزج، دیده شده و با او رفتار می شود. این زن کثیف است، مردان بسیاری در آن بوده اند. مملو از مایع منی، مملو از لزج کننده های واژن. این حسی عمیق است، واقعی است، چیزی است که عینا اتفاق می افتد. مقعد او اغلب از مقاربت مقعدی پاره می شود، خونریزی می کند. دهان او هم چون مخزنی برای مایع منی است، او بدین گونه درک شده و این گونه است که با او رفتار میشود. همه زنان به خاطر خون قاعدگی کثیف تلقی می شوند. ولی زن تن فروش در زمان و مکان دیگر هم خونریزی میکند. او خونریزی می کند چرا که صدمه دیده، او خونریزی می کند و بدنش کبود گشته است.

وقتی مردان از یک زن تن فروش استفاده می کنند، نفرت محض خود را بر بدن آن زن ابراز می کنند. نفرتی که به اندازه هر چیزی که بر روی زمین است و یا تا به حال بوده است، تمام و کمال و خالص است. این تحقیر آن قدر عمیق است که در آن،

است، او بدون نام است. او یک دهان، یک واژن، یک مقعد است، چه کسی شخص او را به طور خاص می خواهد وقتی که امثال او بسیارند. چه کسی دل تنگ او می شود وقتی که او بمیرد؟ چه کسی برای او سوگواری میکند؟ چه کسی به دنبال او میگردد اگر که او گم شود؟ منظورم اینست که، او کیست؟ او هیچ کسی نیست. نه این که مجازا هیچ کس نباشد بلکه به معنای واقعی کلمه، هیچ کس نیست.

در حال حاضر، در تاریخ نسل کشی، به عنوان مثال، نازی ها به یهودیان به عنوان شپش اشاره کرده ومی گفتند، ما آنها را نابود خواهیم کرد. در تاریخ کشتار بومیان آمریکا، کسانی که سیاست گذار بودند، گفتند آنها شپش هستند، آنها را بکشید. یکی از سخنرانان قبلی، کاترین مک کینن قبلا درباره پاکسازی جنسیتی حرف زد: کشتن تن فروشان. او درست می گوید. زنان تن فروش زنانی هستند در دسترس، تا قتل عام شوند. و زنان تن فروش هر روز کشته می شوند و ما فکر نمی کنیم که اصلا با اتفاقی مواجهیم که باید به صورت اضطراری حل شود.

اصلا چرا باید این گونه فکر کنیم؟ آنها هیچ کس نیستند. یک مرد زمانی که یک تن فروش را می کشد احساس می کند که کار درستی را انجام داده. این یک کشتن صحیح و به حقی است. او تنها از شر یک تکه کثافت خلاص شده است، و جامعه هم درستی عمل او را تایید می کند.

یک نوع خاص از غیر انسانی شدن را نیز زنان تن فروش تجربه می کنند. درست است که همه زنان، به چشم کالا دیده شدن و به شکل کالا با آنها رفتار کردن را تجربه کرده اند؛ اما زنان تن فروش به مثابه یک نوع خاصی از کالا با آنها رفتار می شود، یعنی آنها مورد هدف قرار می گیرند. این هر کالای آشغال هم نیست. شما ممکن است از برخی اشیاء که در خانه دارید مراقبت خاصی نمایید. اما وقتی به هدف نشانه گیری میروید، مشخصا برای این است که سوراخ هایش را مورد هدف قرار دهید. این چیزی است که یک تن فروش باید باشد. آن چه که اتفاق می افتد این است که مرد، زمانی که به دنبال یک تن فروش است، و زمانی که او را می یابد واستفاده اش می کند خشونت زیادی در این اعمال وجود دارد.

یکی از تضادهای دیگری که من در رابطه با اینجا بودن و صحبت کردنم احساس می کنم این است که نگران این مسأله هستم که هر چیزی که بگویم، حتی اگر مختصر هم باشد، به طور خود به خود ذهن همه را از مسأله اصلی و پایه ای منحرف کند.

تمام زندگی یک انسان در چند مدخل جنسی خلاصه شده، و آن مرد هر کاری را که می خواهد با او انجام می دهد. در این کنفرانس زنان دیگر این را با شما در میان گذاشته اند. از شما می خواهم این را بفهمید و آن ها را باور کنید. این حقیقت است: آن مرد می تواند هرکاری که می خواهد انجام دهد. آن زن هم جایی ندارد که برود. هیچ پلیسی نیست که بتوان شکایت کرد؛ پلیس هم ممکن است مردی باشد که این کار را می کند. آن وکیلی که آن زن برای شکایت پیش او می رود هم به هر نوعی دستمزد خود را می خواهد. وقتی که او نیازمند کمک یک دکتر میشود می فهمد که او هم یک مشتری دیگریست. می فهمید؟ او در واقع هیچ چیز نیست. بسیاری از ما تجربه هایی که در آن احساس هیچ بودن می کنیم را داریم، یا می دانیم کسانی ما را هیچ یا کمتر از هیچ و بی ارزش میدانند، اما برای یک تن فروش این تجربه زندگی اوست، هر روزه و از صبح تا شب.

اما آن مرد، آن برنده، آن قهرمان، از طریق استفاده از بدن زن، با مردان دیگر ارتباط بر قرار می کند. یکی از دلایلی که آن مرد آنجا است این است که مردان دیگری قبل از او آنجا بوده اند و مردان دیگری هم، بعد از او آنجا خواهند بود. این یک تئوری نیست. وقتی با آن زندگی کنید پی می برید که حقیقت دارد. مردان از بدن زنان در تن فروشی و در تجاوزات گروهی استفاده می کنند تا با یک دیگر رابطه برقرار کنند، تا آنچه را که در بین آنها مشترک است را ابراز کنند. و وجه اشتراک شان در این است که آن ها، آن زن تن فروش نیستند. بنابراین، او وسیله ای برای مردانگی و خود ارضایی مرد می شود و این مرد از کلمات استفاده میکند تا این را به او بگوید. او کلماتی که مبین غرایز جنسی و شهوانی است وهم چنین عملی که بر روی تن این زن انجام داده است را با مردان دیگر تقسیم می کند. همه آن کلمات کثیف فقط کلماتی هستند که او استفاده می کند تا به زن بگوید که او چه هست. (و از نقطه نظر هر زنی که تن فروشی کرده اگر بخواهد که آن نقطه نظر را ابراز کند که به احتمال زیاد نمی کند) آن جنگ و جدلی که مردان هنرپیشه بر سر حق استفاده از کلمات کثیف انجام میدهند، از چندش آور ترین و رذل ترین جوکهای روی زمین است، چرا که هیچ قاعده و قانون، مقررات و ادبی وجود ندارد که مردان را از استفاده تک تک آن واژه های کثیف بر علیه هر زن تن فروشی باز دارد؛ و آن کلمات گزندگی و نیشی را که قرار است داشته باشند را دارند برای اینکه در واقع این کلمات آن زن را توصیف می کنند. او بسط یافتنی است. مسخره

شکل یک طبقه پشت شان است، قدرتی که از طریق آن به زنان اعمال زور می کنند. اگر میخواهید معنی ترسو را بدانید، نیاز به سرنگون کردن یک طبقه دارید، آن وقت می توانید رویشان راه بروید. جوامع به این شکل سازماندهی شده اند که در آن مردان قدرتی را که می خواهند بتوانند داشته باشند و از زنان آن طور که می خواهند استفاده کنند.

جوامع کنونی می تواند به اشکال دیگری سازماندهی شوند و باز هم توده ای از زنان تن فروش بوجود آورند. مثلا در آمریکا زنان فقیرند، بیشترشان قربانی روابط جنسی با نزدیکانشان اند، بی خانمان اند. در بخشهایی از آسیا، کودکان در سن شش ماهگی به عنوان برده فروخته شده اند چون زن بوده اند. این کاری است که در آن مناطق انجام می شود. یعنی اصلا لزومی ندارد که این سازماندهی در همه جا به یک روش انجام گیرد تا همان مفهوم را بدهد.

مردسالاری، یعنی جامعه ای که به هر وسیله ممکن، بخشی به نام تن فروشی ایجاد میکند که از طریق آن مردان در جایگاه مافوق قرار گرفته و به معنای واقعی و به هر نحو احساس بزرگی کنند، تعریف می گردد. اما باز هم این مردان هستند که نقطه استاندارد ما برای انسان بودن هستند. ما می گوییم که مردان انسان هستند.

ما می گوییم که از مردان میخواهیم با ما مثل انسان رفتار کنند. در جامعه مرد سالار فقط مردان انسان هستند. در اینجا اشاره می کنم به این که ما از کلمه انسان در مفهوم استعاره ای استفاده می کنیم. از این که مردان چگونه عمل می کنند حرفی نمی زنیم. ما از یک ایده، یک رویا و یک تصویر که در ذهنمان است حرف میزنیم؛ اینکه انسان چیست. ما می گوییم که نمی خواهیم مردان ما را زیر پای خود بگذارند، هم چنین می گوییم که مردان اصلا استاندارد خوبی برای تعریف مفهوم انسان نیستند به خاطر کارهایی که با زنان می کنند. ما نمی توانیم بخواهیم که مانند آنها باشیم چون مانند مردان بودن یعنی از مردم به همان شیوه هائی که مردان استفاده می کنند، استفاده کنیم، محض اینکه هویت و اهمیت خودمان را نشان دهیم. این را می گویم که در برخی از ما، مردان شخصیت هایی اسطوره ای هستند زمانی که به عنوان یک انسان از آن ها حرف می زنیم. ما در این مورد که مردان واقعا چطور رفتار می کنند حرف نمی زنیم. ما از اسطوره مردان به عنوان معنا دهنده و تعریف کننده تمدن حرف می زنیم. این جنبش سیاسی شامل درک این مسأله است که در بر گیرنده رفتار

مسأله پایه ای و اساسی هم این است که چه بر سر زنانی که تن فروشی می کنند آمده و تن فروشی دقیقا به چه معنا است. ولی مجبورم این ریسک را کرده و حرفم را بزنم چون که در واقع می خواهم بگویم که شما نمی توانید به تن فروشی فکر کنید، مگر اینکه بتوانید به آن مردی فکر کنید که نیاز به «گاییدن» زن تن فروش دارد. این مرد چه کسی است؟ چه عملی انجام میدهد؟ چه می خواهد؟ نیازش چیست؟

او میتواند هر کسی باشد. من از شما میخواهم که در روز دوشنبه، ساعتی از وقت تان را صرف این کنید که بروید و در این مدرسه ای که هستید دوری زده و به همه مردها یکی یکی نگاه کنید. از شما می خواهم که با چشمانتان لباس های او را در آورید. می خواهم که آلت جنسی اش را هم سخت و محکم ببینید. از شما می خواهم که در ذهنتان او را بر روی بدن زنی گذاشته و در کنارشان میزی را ببینید که پول روی آن است. همه را تصور کنید. رئیس این مدرسه حقوق، پروفیسورهایش، دانشجویان مردش، همه را. اگر به اورژانس میروید، این کار را بکنید. اگر حمله قلبی داشته اید، باز هم می خواهم که این تصور را با آن انترن مردی که از شما مراقبت می کند داشته باشید. چون که این همان دنیایی است که زن تن فروش در آن زندگی می کند. این همان دنیایی است که فارغ از این که چه اتفاقی برایت می افتد، هم چنان مرد دیگری وجود دارد که تکه ای از تو را می خواهد. و اگر تو چیزی از او بخواهی، بایستی این تکه را به او بدهی.

مردانی که از تن فروشان استفاده می کنند خودشان را به معنای واقعی بزرگ و شجاع می پندارند. خیلی به خودشان افتخار میکنند. رمانها می نویسند، شعرها می سرایند، قوانین می نویسند و... حس می کنند که بسیار ماجراجو و قهرمانند، چرا این گونه فکرمی کنند؟ چون آنها شکارچینی هستند که به بیرون رفته و زنان را مثل شکار روی کولشان می اندازند. خودشان را به هر زنی که به نظرشان سکسی و شهوت انگیز باشد می مالند و زنده اند که این حرفها را بزنند. لعنتی ها براستی زنده اند برای این حرفها. تاسف انگیز است. به طور واقعی تمام مدت این کار را می کنند، بدون این که به کاری که با آن زن کرده اند و آسیبی که به او رسانده اند هیچ اهمیتی بدهند، تمام زندگی شان این است که در موردش حرف بزنند، شعر بگویند، بنویسند، شوی تلویزیونی و فیلم در موردش بسازند. دوست دارم به شما بگویم که این مردان ترسواند، حیوان صفت اند، بی شعوراند، بگویم که اگر می توانند این کارها را بکنند تنها به این دلیل است که قدرت مردان به

و شخصیت مردان است.

چیزی که تن فروشی در یک جامعه تحت سلطه مردان انجام می دهد این است که طبقه تحتانی در جامعه ایجاد می کند که تحتانی تر از آن وجود ندارد. اینجا فرودست ترین بخش است. زنان تن فروش همه شان در این جایگاه فرودست و تحتانی اند. و تمام مردان هم برتر از زنان هستند. حتا مردانی که در فحشا هستند اگر چه ممکن است که به آن شکل برتر نباشند ولی هنوز جایگاه فرودست و تحتانی ای که زنان و دختران تن فروش دارند را دارا نیستند. هر مردی در این جامعه از این واقعیت که زنان به تن فروشی گرفته شده اند فایده می برند حتا اگر خود این کار را نکنند. نباستی این را بگویم، ولی ناچارا باید گفت: تن فروشی نتیجه سلطه مردانه (مردسالاری) است نه طبیعت زنانه. این یک واقعیت سیاسی است که وجود دارد، چون که یک گروه از مردم بر گروهی دیگر اعمال قدرت می کند. من به این نکته تاکید بیشتر می کنم، چون می خواهم بگویم که مردسالاری ظالمانه است و نباستی نابود شود. سلطه مردانه نباستی پایان یابد، نه اینکه فقط اصلاح شود یا یک کمی بهتر شود و یا حتا برای برخی زنان از اقبال خاص بهتر شود. ما باید به نقش مردان در فقیر نگاه داشتن زنان، بی خانمان گذاشتن شان، درتداوم به تجاوز به دختران و در واقع در ایجاد بخشی به نام تن فروش که در واقع زانی اند که در کار فحشا مورد استفاده قرار می گیرند، با دقت بیشتری نگاه کنیم، آن را مطالعه کنیم و بفهمیم.

ما باید به نقش مردان در رمانتیک سازی تن فروشی پی ببریم، به اینکه چگونه از لحاظ فرهنگی سعی در نا مرئی کردن خسارات ناشی از این کار به زنان می نمایند، با استفاده از قدرت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در جامعه ایجاد سکوت می کنند، سکوت در میان زانی که ضربه خورده اند. سکوت در میان زانی که مورد استفاده قرار گرفته اند.

ما نیازمند این هستیم که به نقش مردان در ایجاد تنفر از زن، ایجاد پیش داوری ها نسبت به زن، در استفاده شان از فرهنگ برای حمایت، اشاعه، دفاع و تقدیس پرخاشگری ها و ستیزه جویی ها علیه زنان نگاه کنیم. ما نیاز داریم که نقش مردان را در ایجاد ایده سیاسی از مساله آزادی که فقط خودشان می توانند داشته باشند را ببینیم.

آیا این مساله خنده دار نیست؟ آزادی چیست؟ دو هزار سال از آن سخن راندن و در موردش مباحثه کردن در حالی که همین

آزادی به نوعی از ما صرف نظر می کند. این تک صدایی که اینها در حال اجرایش بوده اند و فقط به خودشان خدمت می کند شگفت آور است. ما نباستی به نقشی که مردان در خلق تن فروشی دارند و در حمایت از آن، نگاه کنیم. این که اعمال قانون چگونه این کار را می کند، روزنامه نگار و یا وکیل چگونه این کار را می کنند. ما باید تمام راه هایی که در آن همه این مردان از تن فروشان استفاده می کنند و با این کار شأن انسانی زن را نابود می کنند را بشناسیم.

علاج این مشکل سیاسی است. یعنی قدرت را از مردان بگیریم. اینها مسایل واقعی و جدی هستند. چون زیادی قدرت دارند. از آن استفاده درست نمی کنند. قلدردند. آنها حق ندارند که این قدرت را داشته باشند. و این بدان معنی است که باید قدرت از آنها گرفته شود. ما باید این قدرتی که به وسیله آن از ما استفاده می کنند را از مردان بگیریم. ما باید قدرتی را که با آن به ما ضربه می زنند را از مردان پس بگیریم. پول شان را باید از آنها بگیریم. زیادی دارند. هر مردی که به حد کافی پول برای پست کردن زندگی زنان در کار تن فروشی دارد، زیادی پول دارد. او به این پولی که دارد نیازی ندارد ولی زنی هست که به آن نیاز دارد. ما باید سلطه اجتماعی ای که بر ما دارند را از آنها بگیریم. ما در یک استبداد متشکل از دروغگویان، ریا کاران و سادیست ها داریم زندگی می کنیم.

اکنون، کاری که باید بکنیم مبارزه با آنها است. مردان باید از تن زنان کنده شوند، آیا می فهمید که چه می گویم؟ آنها باید کنده و جدا شوند. چیزی که بسیار لجوجانه به تن فروشی تداوم می بخشد سلطه مردانه است. و این سلطه است که باید پایان یابد تا زنان به تن فروشی کشانده نشوند.

شما! شما باید هر نهادی را که بخشی از پایه های سلطه و فرمانروایی مرد بر زن است را ضعیف و نابود کنید. شک نکنید. سؤال اینجاست که چگونه؟ نه این که حالا بکنیم یا نکنیم؟ پس چگونه؟ یک کاری بکنید، به جای اینکه تمام عمرتان را صرف بحث و جدل بر سر ریشه کن کردن یا نکردن و یا این که آیا اصلا مردان سزاوارش هستند و آیا اصلا این کار عادلانه هست یا نیست، نکنید. عادلانه؟ که آیا عادلانه هست یا نیست؟ عزیزان، ما امشب باید سلاح هایمان را برداریم. ما با این سوال ها قلب های خود را می شکنیم. که آیا این منصفانه هست یا نیست؟ به قوانین آنها احترام نگذارید. نه! نگذارید! این زنان اند که باید قانون گذاری کنند. امیدوارم که من و کاترین مک کینن در این مورد نمونه ای

به چشمان هرزه‌اش فاحشه‌ای بیش نیستم

صیغه‌ای که پا را از چهارچوب خانه (از گلیم
خود) فراتر می‌گذارد

درس می‌خواند

هنر می‌شناسد

شعر می‌نویسد

تئاتر می‌رود

با دوستان‌اش گاه‌گاهی قهوه‌ای می‌خورد

سیاست می‌داند

بی‌سیاستی می‌کند

از مردهای تازیانه به دست باکی نیست

آموخته‌ام در سرزمینی که هر خانه‌اش

فاحشه‌خانه است

جور دیگری باید زن بود

(نیکی فیروزکوهی)

بوده باشیم. البته سعی کرده ایم. هیچ دلیلی ندارد که هیچ زنی، هیچ زنی در دنیا در واقع به مثابه خایه لیس سیستم قانونی کنونی عمل کند. باید دلیل اصلی که یکی در دانشگاه حقوق درس می‌خواند این باشد که راههای چگونگی انجام این کار را یاد بگیرد.

چیزی که من امیدوارم که شما بتوانید از میان بردارید این است: که هر اثری از سلسله مراتب جنسیتی، هر اثری که باشد، به این معنی است که زنانی در جاهایی در حال کشانیده شدن به تن فروشی هستند. اگر به اطراف خود نگاه کنید و برتری مردانه را ببینید، می‌فهمید که در جایی هم که نمی‌توانید ببینید، زنی دارد به تن فروشی کشانیده می‌شود، چون هر سلسله مراتبی به رتبه زیرینی نیازمند است و تن فروشی تحتانی ترین سلطه مردانه است. در نتیجه زمانی که شما خود را با این سیستم انطباق می‌دهید و با آن سازگاری می‌کنید، زمانی که چشم تان را به روی این‌ها می‌بندید، شریک جرم اید. بله، میدانم که زندگی شما در معرض خطر قرار می‌گیرد، اما اگر این کار را نکنید با آنها هم دستید و هر دوی این کار در نابودی زندگی زن دیگری نقش دارند.

من از شما می‌خواهم که خودتان را دشمن مرد سالاری نمایید چون به خاطر پایان بخشیدن به جرم تن فروشی، جرم علیه زنان، جرم حقوق بشری، تن فروشی باید نابود شود: هر چیز دیگر به جز این هدف، فقط دروغ، بهانه، عذر و توجیه اند و تمام کلماتش دروغ. عدالت، آزادی، برابری، همه دروغ اند. تا زمانی که زنان در تن فروشی اند این‌ها دروغ اند. می‌توان دروغ گفت و در این ساختار به شما می‌آموزند که چطور دروغ بگویید؛ یا اینکه می‌توانید زندگی تان را در اختیار واژگون کردن سیستمی که این بهره‌کشی‌ها را ایجاد و از آن محافظت میکند، قرار دهید. شما، یک فرد خوب تعلیم دیده، می‌توانید کنار این متجاوزان یا کنار آزادی خواهان و انقلابی‌ها و مقاومت کنندگان بایستید. می‌توانید کنار خواهری که او هم این کار را می‌کند بایستید و اگر خیلی شجاع باشید می‌توانید سعی کنید که بین این دو تا بایستید به این نحو که آن مرد برای رسیدن به این خواهر باید از شما بگذرد. راستش را بگویم، از معنی کلمه انتخاب، بسیار سواستفاده می‌شود. این است آن انتخاب.

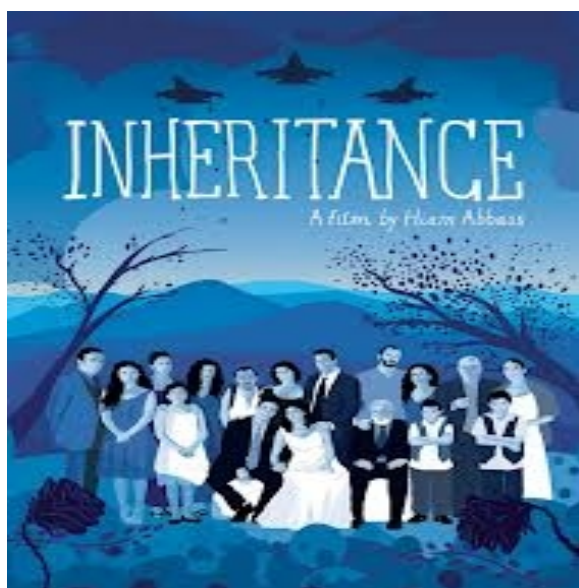
من از شما می‌خواهم که انتخاب کنید. ■

نقد فیلم

مسئله زنان در مرکز سنت های عقب مانده

مروری بر فیلم میراث اثر هیام عباس

نسیم سعادت



هیام عباس کارگردان زن فلسطینی تبار در فیلم میراث که در دسامبر ۲۰۰۱ اکران شد، ما را به فلسطین می برد، فلسطینی تحت اشغال در محلی به نام الجلیل واقع در شمال اسرائیل و نزدیک مرز لبنان، اما او این بار ما را با مسایل و مشکلات و تضادهای اجتماعی این مردم از زاویه دیگری آشنا می کند. از زاویه ای که کمتر مورد بحث و توجه قرار گرفته است. بر خلاف انتظار این بار این جنگ ارتجاعی نیست که مستقیماً این بخش از جامعه را هدف قرار داده است، اگر چه جنگ و اشغال همچنان وزنه سنگین خود را اعمال می کنند، بلکه موضوع سنت های عقب مانده و جایگاه آن در زندگی زنان در این فیلم برجسته می شود.

میراث، با تمام پیچ و خمهای فیلم و با تمام افت و خیزهایش در نهایت یک سؤال را در پیش می گذارد؟ سنتها و بخصوص سنتهایی که برای بسیاری نقش هویت را دارد، سنتهایی که در مرکز حفظ ارزش های

کهن نهفته است، چه نقشی را در زندگی یک گروه اجتماعی ایفاء می کند. آیا کمکی برای برداشتن موانع است و یا سدی در مقابل آن؟

میراث جنگی است میان این دو ایده. نه جنگی که دو نیرو در مقابل هم صف آرایی کرده باشند، بلکه دوست و دشمن شدیداً در هم تنیده شده، و نقاط خاکستری بخش مهمی را در بر گرفته است. جنگی که شدیداً و عمیقاً کل یک خانواده سنتی اما مرفه را در بر می گیرد و وجود و عدم وجودش را به نتیجه این جنگ موکول می کند.

(هفسیا هرزی) دختر جوان و جوانترین دختر این خانواده فلسطینی در مرکز ماجرا قرار دارد. او که با موافقت خانواده برای تحصیل در رشته هنر به هایفا می رود، قدم در مسیری ممنوعه می گذارد. فیلم با صحنه ای آغاز می شود که هاجر برای دیدار خانواده به روستا برمی گردد،

گوش ساکنین مبدل شده است. توگویی فریاد میکشد که به هیچ کاری و یا هیچ چیزی بدون در نظر گرفتن این واقعیت نیندیشید.

فیلم بر محور تدارک برای جشن ازدواج دختر مجد (خلیفه ناتور) که پسر بزرگ خانواده است، آغاز می شود. اما هاجر

آنچه به این فیلم ویژگی می بخشد حضور سنگین جنگ میان اسرائیل و لبنان است. غرش هواپیماهایی که پیوسته بر فراز آسمان در پروازند و با خطوط سفیدشان آسمان بالای سر را تقسیم می کنند و صدای بمبارانها و یا انفجار توپ و خمپاره به صدایی دائم در

دوست پسرش مه تیو (Tom Pyne) که او را با ماشین اش همراهی کرده است باید قبل از اینکه با هم دیده شوند او را ترک کند. مه تیو می گوید "شاید زمان آن رسیده باشد که رابطه اشان را علنی کنند." هاجر جواب می دهد، "شاید." سپس از هم جدا می شوند.

لحظه ای بعد هاجر با دختر بزرگ خانواده به نام زینب (اولا طبری) که ظاهرا اختلاف سنی زیادی دارند اما با هم نزدیکند، به گفتگو می پردازد. هاجر از رابطه اش با مه تیو که معلمش در دانشگاه است می گوید. زینب در مقابل او را راهنمایی می کند که هنوز زود است که مسئله را با پدرشان ابومجد (مکرم خوری) مطرح کند و پیشنهاد می کند که فعلا صبر کند در همان حال به شوخی می گوید که بهتر است اسمش را به جای مه تیو بگذارد محمود و سؤال می کند حالا که او مسلمان نیست حداقل ختنه شده است؟ سپس با هم می خندند.

اما وضعیت موقعی تغییر می کند که پدر هاجر مطرح می کند موقع ازدواج او فرا رسیده است و حتی برادر زاده خود را برایش پیشنهاد می کند. هاجر تلاش می کند از جواب طفره رود، اما پدر اصرار می کند، هاجر پس از لحظه ای نسبتا طولانی و مملو از تردید و دودلی، مجبور می شود که از عشقش پرده بردارد. پدرش می پرسد از کدام خانواده؟ هنگامی که او می فهمد انگلیسی است در ابتدا چیزی نمی گوید اما به سختی خشمگین می شود، همه چیز در معرض تلاطم قرار می گیرد. آنگاه می گوید: من تو را فرستادم که تحصیل کنی و نه اینکه عاشق شوی.... انگلیسی ها همه این بلاها را بر سر ما آوردند...

وقتی پدر این مسئله را با پسر بزرگ خانواده (مجد) مطرح می کند، او این موضوع را نتیجه آزادی بیش از حد به هاجر می داند. و اعلام می کند من این مسئله را حل خواهم کرد. سمیرا همسر مجد که نقشش توسط کارگردان فیلم (هیام عباس) بازی می شود، موضعی محافظه کارانه دارد، او به مجد می گوید قبل از این که دیر بشود و زینب را خانواده ببیند او را از آنجا بیرون بکش.

اما در حالیکه پروسه تدارک برای جشن عروسی ادامه دارد مسایل و مشکلات دیگر خانواده نیز برای تماشاگر روشن می شود.

احمد (شرف بارهوم) پسر دوم خانواده که وکیل است تلاش می کند که با کمک سیاستمداران اسرائیلی در انتخابات محلی شرکت کند. برخی او را متهم به همکاری با اسرائیل می کنند. این مسئله نیز یکی دیگر از موضوعات تنش زا در خانواده است. مجد با او نیز صحبت می کند و او را از همکاری منع می کند. احمد در مناسباتش با سیاستمداران اسرائیلی لیبرال است و خواهان سازش، در مقابل، رفتارش با زنش خشونت بار و خیانت بار. او پیوسته زنش را زیر کتک و ضرب و شتم قرار می دهد و در همان حال با یک زن اسرائیلی رابطه دارد.

اما پسر سوم ابومجد، مروان (علی سلیمان) که دکتر است، عقیم نیز می باشد. اما مشکل او تنها عقیم بودن نیست بلکه او با یک دختر مسیحی فلسطینی به نام سلما (کلارا خوری) ازدواج کرده است که این مسئله او را تا حدی به حاشیه خانواده رانده است.

با بالا گرفتن جنگی که در بالای سر در

جریان است، تدارک جشن عروسی نیز شتاب می گیرد. هر چند که مجد تلاش می کند که مراسم را به عقب بیندازد اما سمیرا می گوید "مطرح نیست، جنگ هرگز نتوانسته است مانعی برای زندگی کردن بشود." و بدین ترتیب بالاخره همگی در مراسم جشن جمع میشوند، گرچه جوانان خانواده لحظات شادی را از سر می گذرانند اما لحظات هاجر پر از التهاب و نگرانی است، پدرش گر چه انتظار او را می کشید اما ارزش ها و سنت هایش اجازه نداد که دختر جوان و زیبایش را در آغوش گیرد، پدر می بایست سمبل این ارزش ها برای خانواده باشد. برخورد سرد او و کل خانواده بر التهاب و نگرانی هاجر افزود. مجد برادر بزرگ در کنار هاجر می نشیند اما نه برای دلگرمی به او بلکه برای اینکه درگوشی به او بگوید "من اجازه نخواهم داد که خانواده امان را بی آبرو کنی." "قبل از آنکه کار به آنجا بکشد تو را خواهم کشت". این جملات آب سردی بود بر سر هاجر که آرام نشسته بود، اما رخسار نگران و غم زده اش آشوب درونی وی را لو می داد. جملاتی که هاجر از برادرش شنید، همچون پتکی بر سر او بود پتکی که او را متوجه عمق مسئله کرد. دو راه برایش باقی نمانده بود. یا بایستد زنجیرها را بگلسد و خود را رها کند، یا اینکه تسلیم شود و بگذارد که زنجیرهای سنت و پدر سالاری بر پاهایش محکم تر بسته شوند.

در همین حال قلب پدر با مشکل روبرو می شود، و عنقریب که از کار بیفتد، او را به بیمارستان می رسانند اما موقعیت او وخیم است و او به حالت کما می رود. سپس انگشت اتهام به سوی هاجر دراز می شود. مجد به محض سر رسیدن می

گوید "تو او را کشتی" هاجر احساس می کند که به پشتیبانی برخی از افراد خانواده احتیاج دارد. زینب که با او نزدیک بوده است و از طرف شوهرش نیز تحت فشار است، تنها می تواند بگوید: "من دعا می کنم که خدا نجات دهد". هاجر با تندی می گوید "آخر این مسئله چه ربطی به خدا دارد" و "آیا بهتر نیست شما افکارتان را تغییر دهید؟"

هاجر به سلما پناه می برد شاید او بتواند احساس همدری کند، زیرا خود سلما نیز قربانی افکار عقب مانده بود است، اما او می گوید: "تو باید بین خانواده و او (مه تیو) یکی را انتخاب کنی."

اینجاست که هاجر به نتیجه می رسد که سلطه افکار عقب مانده بس قدرتمند است و بسختی می تواند بر کمک کسی در خانواده حساب کند. احمد پسر دوم ابومجد که متهم به همکاری با سیاستمداران اسرائیل است، هرگز به این اندازه طرد نشد، قائله با یک صحبت پایان یافت. برای رفع هر شبهه ای همه بزرگان خانواده در سخنرانی انتخاباتی او شرکت کردند تا او را پشتیبانی کنند، هر چند که عده ای غیر از خانواده به این سخنرانی حمله کردند و او را خائن خطاب کردند. و مجلس را به هم زدند. به نظر می رسد که گناه عشق برای زنان بسیار فراتر از همکاری با متجاوزین اسرائیلی باشد. سنگینی مسئله برای هاجر بازهم روشن تر می شود.

اما در کنار همه این وقایع، رابطه بین هاجر و مه تیو نیز صاف و آرام به پیش نمی رود. هنگامی که هاجر در رستورانی مشغول کار بود، مه تیو را که بر سر میزی نشسته و منتظرش بود زیر نظر داشت، و از رفتار و برخورد او که در حال

خوش و بش با دختران بود و به او بی توجه بود، راضی به نظر نمی رسید. هاجر با توجه به موقعیت حساسش توجه بیشتری از مه تیو را انتظار می کشید. اما از طرف دیگر مه تیو هاجر را به خاطر موقعیتی که خانواده اش برایش درست کرده بود زیر فشار می گذاشت. در جایی می گوید: "بسیار خوب به آنها بچسب، با پسر عمویت ازدواج کن و برای همیشه همراه خانواده ات بمان، فکر کردی من نمی فهمم دارد چی می گذرد" او علیرغم تلاشش درک درستی از موقعیت خاص و فشارهای وارد بر هاجر نداشت. و هاجر را به خاطر فرهنگ و سنت خانواده و ملتش تحت فشار قرار می داد.

در ادامه یکی از چنین مشاجراتی بین هاجر و مه تیو بود که تماشاگر با یک صحنه فوق العاده زیبای فیلم روبرو می شود. هاجر دیگر تحمل نمی کند و از ماشین مه تیو پیاده می شود، تاریکی شب همه جا را فرا گرفته، هاجر کفشهایش را از پا در می آورد و با تمام وجود می دود، از چه فرار می کند و یا اینکه به کدام سو می دود؟ از مه تیو؟ از تاریکی شب و یا تاریکی مناسباتی که او در آنجا گیر کرده بود، مهم نیست آنچه مهم است می خواهد از درون این تاریکی سرعت عبور کند، او خود را رها می بیند، و آنچنان رها که می خواهد چون پرنده ای به پرواز درآید. به راستی چنین حسی را در تماشاگران القا می کند که گویی او در حال پرواز است.

شاید در همین لحظات است که تصمیم قطعی خود را می گیرد. که نه برای مه تیو بلکه در درجه اول برای رهائی اش از این مناسبات بچنگد. او نیز چنین می کند. تهدیدات علیه خود و طرد شدن از

خانواده و اطرافیان و حتی مقصر بودن در مرگ پدر را به جان می خرد، اما در مقابل این مناسبات می ایستد.

مه تیو تحملش در مقابل این سختیها همانند هاجر نیست. هنگامی که هاجر زنگ در را جواب می دهد، مه تیو پشت در است. برای اولین بار است که بعد از دعوی لفظی آنشب همدیگر می بینند، مه تیو نیز تصمیم خود را گرفته است، وقتی او می گوید "خیلی سخته واسه من" هاجر در جمله ای قدرتمند اما آرام جواب می دهد: "در این اطراف هیچ چیز آسان نیست..."

هیام عباس در اولین فیلم بلند خود موفق می شود که برخی از مهمترین تضادهای اجتماعی و ارتباط و گره خوردگی این تضادها به هم را به خوبی شناسایی و به روشنی نشان دهد، و ذهن تماشاگران را با معضلات و پیچیدگی های آنها آشنا کند.

فیلم تلاش دارد که نشان دهد آنچه در مرکز مبارزه نظری برای مخالفت با اشغالگران و رهایی از آن قرار گرفته است، چسبیدن به سنت های ارتجاعی و ضد زن است که بعنوان هویت اجتماعی این گروه از آن محافظت می شود، سنتهایی که در نهایت تنها می تواند آنها را در مبارزه اشان تضعیف کند. این سنت ها چگونه می توانند هویت اجتماعی یک گروه خاصی باشد هنگامی که بسیاری از جوامع در اقصی نقاط دنیا این سنت های ارتجاعی ضد زن را با شدتی کم و بیش و یا در اشکالی دیگر دارا می باشند.

در این فیلم هیام عباس خواسته و یا ناخواسته نشان می دهد که مسئله مرکزی حفظ سنت، حتی در خانواده ای که تا حدی مدرنیزه شده، مسئله اعمال فشار بر زنان است. زن در مرکز سنتهای

آشنائی با تشکلات زنان از دیگر نقاط جهان

این مقاله در نهمین کنفرانس سالانه ماتریالیسم تاریخی در لندن در نوامبر ۲۰۱۲ ارائه گشت.

کارکرد فمینیسم ماتریالیستی تحت شرایط سرمایه داری مردسالار معاصر

گروه سوسیالیست فمینیست های ترکیه

نویسندگان: سلین چاقتای و اچه کوجا بیچاک

ترجمه: مهسا روزان

در این مقاله ما با تمرکز بر روی گروه سوسیالیست فمینیست در ترکیه به عنوان نمونه، به بحث در باره فرصت ها و چالش های اعمال فمینیسم ماتریالیستی می پردازیم. بدین منظور، هدف ما روشن سازی نقاط ضعف و قدرت عمل کردمان تحت شرایط کنونی سرمایه داری مردسالار در ترکیه می باشد. مایلیم بحثمان را با سخنی در باره درکمان از فمینیسم ماتریالیستی شروع کنیم: از منظر ما، فمینیسم ماتریالیستی بر ماتریالیسم تاریخی متکی است، از این رو اهمیت کلیدی سرنگونی تصاحب مردان بر کار زنان و از بین بردن ستم بر زنان را برجسته می کند.

عقب مانده قرار می گیرد.

اما شاید بتوان گفت که یکی از پویا ترین و زیباترین جنبه های فیلم، عزمی است که هاجر جوان از خود نشان می دهد. هاجر دختری جوان و دوست داشتنی است، ساکت و آرام، با رگه هایی از غم در وجودش که او را شخصیتی عادی نشان می دهد و حملات سیل آسای سنت و پشتیبانی ناچیز، او را در لحظاتی مردد و متزلزل می کند، اما در نهایت مصمم می شود که در مقابل این حملات بایستد، اینبار نه برای عشق ممنوعه بلکه برای آنچه که درست است. و اینجاست که در نهایت خود را رها می یابد. هاجر علیه سنگینی نظم اجتماعی مبارزه می کند. و به راهی که برایش تصمیم گرفته شده است تن نمی دهد.

برخی از منتقدین معتقدند که هاجر زندگی خود هیام عباس است و مشکلات و معضلاتی که او با آنها روبرو بوده است. اما او خود می گوید "این خانواده آینه ی تمام نمای یک گروه اجتماعی و یا یک ملت است." به این معنی که بسیاری از دختران و زنان این گروه اجتماعی با این معضلات روبرو بوده و هستند که بدون شک هیام عباس را هم در بر می گیرد.

هیام عباس در نذره دنیا آمد و در روستای فلسطینی واقع در شمال الجلیل (جایی که میراث فیلم برداری شده است) بزرگ شد.

او ابتدا در هایفا در رشته فتوگرافی تحصیل کرد سپس هنر پیشه تئاتر شد.

در ۱۹۸۷ به لندن نقل مکان کرد و آنگاه به پاریس رفت و کار جدید خود را سینما در آغاز کرد.

در فیلمهای بسیاری از جمله ساتین قرمز، درخت لیمو، زنان چشمه وبهشت کنونی بازی کرده است. که صاحب جوایزی در جشنواره های بین المللی به خاطر ایفای نقش شده است.

هیام عباس دو فیلم کوتاه را به نام (نان) و (رقص ابدی) نوشته و کارگردانی کرده است. اما میراث اولین فیلم بلند ساخته اوست. ■

ما در ابتدا یک پیشینه تاریخی از جنبش کنونی فمینیستی در ترکیه را ارائه می دهیم. پس از آن رویکرد انتقادی گروه سوسیالیست فمینیست را در رسیدن به فمینیسم اواخر دهه ۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰ در ترکیه را مرور خواهیم کرد. این رویکرد انتقادی در سال ۲۰۰۸ باعث شد که برخی از فمینیست ها، گروه سوسیالیست فمینیست را سازماندهی کنند. از این رو ما با بررسی ویژگی های کلیدی سیاست های این گروه بحث را ادامه می دهیم. سپس، فرصت ها و چالشهایی را که ما در خط مشی فمینیستی مان با آن رو به روییم را مورد بحث قرار داده و در نهایت به تصریح ویژگیهای ضروری فمینیسم ماتریالیستی که امروزه ما در عملکردمان در ترکیه داشته ایم می پردازیم.

پیشینه:

در ترکیه، در کل دوران دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی، زنان از طریق احزاب سوسیالیستی، اتحادیه های کارگری و دیگر سازمان های چپ و همین طور بسیج جنبش طبقه کارگر، به شدت درگیر مبارزات طبقاتی در سطحی چشمگیر بودند. هرچند، بیشتر این زنان به مساله سرکوب زنان در درون آن سازمانها و سرکوب زنان در خانواده طبقه کارگری، جنبه سیاسی ندادند. قوانین و ارزشهای سنتی، علت سرکوب و ستم بر زنان به عنوان ایدئولوژی باقی مانده از

جوامع ماقبل سرمایه داری تعریف شد. از این رو، انقلاب سوسیالیستی به عنوان تنها راه آزادی زنان مورد تأکید قرار گرفت. در نتیجه تا دهه ۸۰ یک مبارزه فمینیستی مستقلی تکامل نیافت.

پس از کودتای نظامی ۱۹۸۰، دولت تمام سازمان های کارگری و سوسیالیستی را ممنوع کرد، تولد دوباره فمینیسم به شکل یک مبارزه مستقل ممکن گشت. از دیدگاه ما، خط مشی سوسیالیستی در ترکیه از مهمترین موانع بروز خط مشی فمینیستی بود، اگرچه بسیاری از پیشگامان موج دوم فمینیسم قبل از دهه ۱۹۸۰ خط مشی سوسیالیستی داشتند. ما در اینجا به دلایل این مساله نمی پردازیم ولی خاطر نشان می سازیم که این مساله در مقایسه با اروپای غربی موجب تأخیر بیست ساله موج دوم فمینیسم در ترکیه شد. یکی از مهمترین پیامدهای این تأخیر این بود که فمینیسم پتانسیل پیشرفت مارکسیستی را در زمانی که شروع به تکامل بود را از دست داده بود؛ یعنی مبارزه طبقاتی شکست خورده بود و متدولوژی مارکسیستی در طول دورانی که موج دوم فمینیسم تکامل یافت، اعتبارش را از دست داد. این چنین شرایطی، فرصت را برای فمینیسم به منظور استحکام بخشیدن به خود در زمینه ماتریالیستی، آنطور که در کشورهای چپ فرانسه، بریتانیا و آمریکا نمود، فراهم نکرد.

از اواسط دهه ۹۰، فمینیسم در ترکیه به شدت تحت تأثیر مباحثاتی که هدفش سرکوب مردسالارانه زنان بود قرار داشته است. بدون اینکه لزوماً مساله تصاحب مرد بر کار زن را به چالش بگیرد. هر چند به نظر ما فمینیسم از اواسط دهه

۹۰ به بعد از یکسری کاستی ها و ضعف ها رنج می برد:

۱. اول از همه، مرد، ازحوزه انتقاد فمینیستی از مردسالاری، جدا شد. مثلاً خشونت علیه زنان تنها در "خشونت خانگی" خلاصه شد. این تحلیل، مرد را به عنوان عامل ستم بر زن نامرئی کرد و تضاد آنتاگونیستی بین دو جنس به عنوان ریشه این خشونت ها را ناپدید ساخت.

۲. ساختارسازی جنسیتی جامعه به گونه ای بر آن تأکید شده بود که موجب یک جابجایی در نظریه فمینیستی شد: مردسالاری به عنوان یک سیستم اهمیتش را از دست داد؛ ستم بر زنان و سلطه مردانه در میان مفاهیم رابطه قدرت گنجانده شده و تصاحب مرد بر کار زن در خارج از این منظرگاه جدید جای گرفت.

۳. تمایزاتی همچون طبقه، نژاد، ملیت، مذهب، فرقه و اولویت های جنسی در میان زنان مورد توجه قرار گرفت. در نتیجه، مقولات هویتی همراه با یک افق محدود سیاسی، جایگزین مقوله «زن» به عنوان موضوع خط مشی فمینیستی گشت.

۴. مقررات و سیاست هایی که با هدف افزایش اشتغال زنان وجود داشت از درک موقعیت در بند زنان، بین کار پرداخت شده و پرداخت نشده غافل شد. (از جمله کار خانگی و کار مراقبتی) اما، اینها هرگز به طور کامل به نقد کشیده نشدند و فقط در برخی موارد از سوی فمینیست ها مورد حمایت واقع شدند.

۵. «پروژه فمینیسم» به یک روش گسترده فعالیت فمینیستی تبدیل شد. سازمانهای مشترک المنافع محلی و بین

المللی با سرمایه گذاری مالی در زمینه فعالیت زنان، شروع به دادن حکم قطعی در باره محتوای افق فمینیستی کردند. این مسأله بدون در نظر گرفتن تغذیه مالی ظرفیت جنبش فمینیستی را در خصوص پتانسیل سازمانی و استقلال مالی ضعیف کرد.

6. در نتیجه، جنبش فمینیستی به گروه هائی حول محور و موضوعات مختلف و بدون پایه تشکیلاتی مستحکم که بتواند مناسبات تحکیم یافته را به یک ائتلاف سیاسی مبدل سازد، چند تکه شد.

گروه سوسیالیست فمینیست:

گروه سوسیالیست فمینیست توسط جمعی از زنان که چشم انداز شاخص فمینیسم کنونی را به اشتراک داشتند بنیان نهاده شد. این گروه، با قراردادن موضوع زنان در مرکز تحلیل اشان، اشکال معاصر مردسالاری تحت تاثیرات متقابل با سرمایه داری را مورد هدف قرار داد. تا به امروز، علیرغم تاریخچه طولانی توسعه سرمایه داری در ترکیه، بسیاری از زنان به شکل کار پرداخت نشده در کشاورزی بطور خانوادگی کار می کنند. در کنار قوانین مربوط به قابلیت تغییر پذیری نیروی کار از دهه 80، شمار زیادی از مردان کارایی های لازم برای نگاه داشتن همسرانشان را در خانه از دست داده اند. از این رو، شمار زیادی از زنان در مشاغل قابل تغییر و با دستمزد پایین که اکثرشان در بخش های صادراتی است، استخدام شدند. هر چند، زنان به عنوان تنها و یا شاید مهمترین تهیه کنندگان کالاها و سرویس های خانگی و مراقبتی باقی ماندند. در نتیجه، با توجه به تقسیم کار جنسیتی در حوزه خانگی، و تقویت تفکیک جنسیتی در

نیروی کار، فشار مضاعف تحمیل شده بر زنان در هر دو زمینه کار پرداخت شده و پرداخت نشده در حال افزایش است.

امروزه، گروه سوسیالیست فمینیست در چهارمین سال تاسیسش، 300 عضو دارد که در 5 شهر ترکیه سازمان دهی شده اند. «سیاست های فمینیستی، جادوگران آشپزخانه، نقطه بنفش» از روزنامه های معمول و مجلات آنلاین منتشر شده توسط این گروه است. این گروه بعنوان یک گروه کاملاً زنانه، با توسعه چارچوب خط مشی ای که در زیر آمده علیه اشکال متعارف و معاصر مردسالاری تحت تاثیرات متقابل با سرمایه داری، مبارزه می کند:

1. مردسالاری به عنوان یک سیستم، مقوله مشخصی از کار را بوجود می آورد: کار زنان. برای ما، مقوله کار زنان نقش محوری و لازم برای تشریح جزء به جزء ستم بر زنان را مهیا می کند.

2. متعاقباً، مردان گروه ستم گر و سرکوب کننده اند و ستم، لازمه اش روابط و اعمال اجتماعی ای است که بر مبنای تولید و تصاحب مازاد آن، از طریق ستم بر زنان حاصل شده است. این رفتارها و اعمال اجتماعی تفاوت های فیزیکی را به مقوله ای از روابط اجتماعی تغییر شکل میدهند که به جنسیت معروف است.

3. هویت های سیاسی در ارتباط با اشکالی از زنانگی هستند که توسط مرد سالاری، سرمایه داری و دیگر اشکال ستم و سرکوب ساخته و پرداخته شده است. از این رو، ما تمرکزمان بر تعریف اشکال مختلف روابط مردسالارانه بین زنان مختلف می باشد.

4. تقسیم کار جنسیتی و کار پرداخت نشده زنان در خانه نقش محوری در

موقعیت جدا شده زنان در نیروی کار دارد. از این رو ما در خواست هایمان را تنها به جهت بهبود خدمات اجتماعی محدود نمی کنیم، بلکه هم چنین خواهان سیاست ها و مقرراتی هستیم که مردان را تشویق و مجبور به تقسیم مساوی کار خانه و کارهای مراقبتی با زنان کنند.

5. ضد سرمایه داری بودن از جوانب مهم خط مشی فمینیستی است، چرا که تاثیرات متقابل میان سرمایه داری و مردسالاری اشکال گوناگونی که مردسالاری در جوامع صنعتی کنونی به خود می گیرد را افزایش می دهد.

6. سازمان های سرمایه داری با پشتوانه های مالی که به فعالیت های فمینیستی می دهند در برنامه های دستور کاری فمینیست ها مداخله می کنند. به منظور جلوگیری از این کار، ما از سازمان های محلی یا بین المللی ان جی او، پولی به شکل کمک مالی یا هر کمک بلاعوض دریافت نمی کنیم. منابع مالی ما از حق عضویت ماهیانه ای است که توسط اعضاء پرداخت می شود و یا از طریق برخی از فعالیتهای که کمک مالی جمع آوری می کنیم و یا از سوی افرادی که به طور فردی از ما حمایت می کنند، تامین می شود. ما هم چنین در آمد ناچیزی از فروش فصل نامه مان، بدست می آوریم.

7. مستقل بودن از مردان، دولت و سرمایه برای خط مشی فمینیستی حتمی و گریزنا پذیر است. این به این معنی است که اولاً استقلال خط مشی فمینیستی از دینامیسم درونی دیگر جنبش های اجتماعی مبتنی بر طبقه، نژاد، مذهب و... حفظ شود و دوماً خط مشی فمینیستی را از لیست برنامه های

کاری دولت و یا سازمان های بین المللی مستقل نگهدارد. و آخر این که از هر تعهدی نسبت به سرمایه داری چه برای منافع کوتاه مدت و چه بلند مدت، امتناع می کند.

فرصت ها و چالش ها:

با در نظر گرفتن نکات مطرح شده، ما اکنون به چالش ها و فرصت هایی که در خط مشی فمینیستی مان به آن رسیده ایم می پردازیم. فکر می کنیم که می توان آنها را در چهار زمینه گروه بندی کرد: کار زنان، خشونت علیه زنان، فمینیسم و سیاست های هویتی، و سازماندهی گروهی.

کار زنان:

تحلیل ماتریالیستی ما به روشنی نشان میدهد که مقوله کار زنان اهمیت محوری دارد، هم زمان مسائلی موجود است که ما در این فرصت پیش آمده می خواهیم آنها را به بحث بگذاریم. از طریق این مقوله ما به مفاهیم کار خانگی و مراقبتی، جنبه سیاسی می دهیم، که در غیر این صورت به عنوان کارهایی طبیعی که زنان به طور غریزی انجام میدهند دیده میشوند. ما مسأله نامریی بودن کارهای خانگی و مراقبتی را تأکید می کنیم، که برای ما پایه های ستم بر زنان را هم در خانواده و هم در کار پرداخت شده مهیا می کنند، و در سیاست هایمان نیز کار پرداخت نشده خانگی را برجسته می سازیم.

این مسأله به ما این شانس را می دهد که خطی ارتباطی میان کار پرداخت شده و کار پرداخت نشده زنان ترسیم کنیم و نشان دهیم که چگونه کار پرداخت نشده زنان در حوزه خانگی هم منجر به بی کاری و هم در صورت

استخدام شدن به شغل های بی اعتبار و پاره وقت و موقتی می شود. و از این رو پیشنهادمان این است که هر راه حلی در زمینه نابرابری جنسی، بایستی مرد سالاری را نشانه رود، خصوصا کنترل مردان روی کار خانگی زنان. این مساله ما را وامیدارد که به موضوع به اصطلاح رفرم های جنسی درون سرمایه داری که به زنان قدرت اختیار نسبی ای می دهد اما آنها را از کار خانگی رها نمی سازد، هوشیار باشیم. به این شکل ما خاطر نشان می سازیم که سرمایه داری، مرد سالاری را از بین نمی برد بلکه تاثیرات متقابل میان سرمایه داری و مرد سالاری موجب می شود زنان در بین کار پرداخت شده و کار پرداخت نشده سرمایه داری، نه کار خانگی را کم می کند و نه نابرابری جنسی در نیروی کار را.

در نتیجه، به طور مثال، ما علیه قانون جدید تامین اجتماعی و بیمه سلامت عمومی که در سال 2008 به اجرا درآمد اعتراض کردیم، آن هم نه با پیشنهاد تغییرات و اصلاحات خوش آیند زنان بلکه با رد تمامیت آن مبنی بر اینکه کار پرداخت نشده خانگی و مراقبتی زنان را به حساب نیاورده است. هم چنین، ما در سال 2011 کمپینی را تحت نام "ما حقمان را از مردان میخواهیم" براه انداختیم که در آن از زنان خواستیم از کار خانه و کارهای مراقبتی و خدماتی دست بکشند تا زمانی که مردان، کارفرمایان و دولت شروع به تقسیم مساوی این مسؤلیت ها با زنان شوند.

بزرگترین چالش ما در اینجا مقابله با راه حلهای به اصطلاح تساوی جنسی است که کار خانگی زنان را جاودانه ارزیابی نموده و از طریق ترویج مادری و خانه داری، ارزش کار خانگی زنان را

درک نموده و هدفش را صرفا از بین بردن اثرات منفی موقعیت محروم و بدیهی جایگاه زنان قرار داده است. این راه حل ها معمولا توسط محافل فمینیستی تحت لوای بهتر از هیچ بودن حمایت میشوند. چالش ما این است که کار پرداخت نشده زنان را از حالت کارگری خارج کنیم و علیه باورهای گسترده ای که نابرابری جنسی را بقایای مرد سالاری سنتی میداند که می تواند با رفرم های ساختاری از بین برود، مبارزه کنیم.

خشونت علیه زنان:

هم چون مقوله کار زنان، ما خشونت علیه زنان را نیز در مفهوم سرمایه داری مردسالار تجزیه و تحلیل می کنیم. علیرغم الگوی فرهنگی ای که می گوید خشونت علیه زنان بیان غیر متمدانه فرهنگ سنتی مردسالاری است. در اینجا، ما مشخصه سیستماتیک خشونت مردان بر زنان را با نشان دادن رابطه ای که با تصاحب بر کار زنان دارد نشان می دهیم. یعنی موضوع پایان دادن به سلطه مردانه فقط تغییر افکار مردان از راه تعلیم دادن و آگاه کردنشان نیست؛ بلکه موضوع بیشتر هدف گرفتن مردسالاری به منظور برچیدن شرایط مادی ای است که در آن مردان، بدن زنان و نیروی کار آنان را در کنترل خودشان میگیرند.

کمپین علیه زن کشی، که ما با فمینیست های مستقل و سازمان های مشابه و مشترک در این هدف برگزار کردیم، موجب آگاهی یافتن از مشخصه سیستماتیک خشونت مردان بر زنان شد. ولی ما به عنوان فمینیست هنوز اشکال دیگر خشونت را در تجزیه و تحلیل هایمان وارد نکرده ایم. انباشت مداوم سرمایه در ترکیه، مردان و زنان را از

لحاظ ترمیم پذیری اقتصادی نسبتاً آسیب پذیر و از لحاظ روابط اجتماعی شان پرخاشگر کرده است.

علاوه بر این، تعارضات کردها که به طور عمده توسط دولت ترکیه حل نشده باقی مانده است و جنگ مداوم در جنوب شرقی ترکیه، موجب نظامی شدن جامعه ما به شکل غیر قابل برگشتی شده است. همراه با گفتار و پراتیک قطبی و متضاد کننده سیاستمداران ناسیونالیست محافظه کار، خشونت با تمام اشکالش نه تنها فرا گیر شده بلکه قانونی و تقویت هم شده است.

چیزی که به عنوان چالش در مقابل ما قرار دارد، فرمول بندی دوباره از ناسیونالیسم و نظامیگری بعنوان نتیجه عمل سرمایه داری مردسالار است؛ بدین منظور که بتوانیم اشکال دیگر خشونت سرمایه داری مرد سالار را در تحلیل هایمان ترکیب کرده و نشان دهیم که چگونه به بازتولید و جاودانه کردن خشونت مردان علیه زنان و استثمار کار زنان توسط مردان کمک می کنند، بجای این که آنها را توجیه کنیم.

فمینیسم و سیاست های هویتی:

به دلیل اینکه چالش ها از زاویای متعددی به مسأله هویت برای پیگیری سیاست های فمینیست ماتریالیستی بر می گردد، مسلماً به یکی از بحث برانگیزترین موضوعات تبدیل می شود. ما نظریه "زنان به مثابه موضوع مشترک سیاسی" را گسترش دادیم و در آن و به دنبال آن هستیم که نقاط اشتراک میان اشکال مختلف ستم بر زنان را دریابیم. این نظریه به مثابه آلترناتیوی در مقابل سیاست های هویتی است، زیرا که به طور همزمان اشکال گوناگون سرمایه

داری مردسالار و تشابهات میان آنها را دنبال می کند. ما می گوئیم "ما همراه با اختلاف امن در کنار هم ایستاده ایم". این برای ما فرصتی را فراهم می کند که ورای این تحقیق و تجسس ها رویم تا شناخت و آگاهی بیشتری بیابیم، نه آن گونه که سیاست های هویتی به دنبال آن است بلکه هم چنین به عنوان زنان خواسته های عینی و واقعی مان را جلو بگذاریم.

هر چند برای ما فمینیست ها، اینکه صداهایمان را بلند کنیم و در عین حال خارج از الگوی مسلطی که نو محافظه کاران، اسلام گرایان و ناسیونالیسم به طور ماهرانه ای به درون برنامه های دستور کار سیاسی وارد میکنند، باقی بمانیم، مشکل است. ناسیونالیسم، ما را به ترک و کرد تقسیم بندی کرده، اسلام گرایی به مسلمان و سکولار، و نو محافظه کاران تلاش و تجسس ما را برای آزادی جنسی قطع می کنند.

سخن گفتن با این ایدئولوژی های مردسالار به قیمت شکست در پیگیری سیاست های سیستماتیک ویژه مان در رابطه با موضوع کار زنان تمام می شود. ما به این نتیجه رسیده ایم که تلاش مان برای برقراری اتحاد بین جنبش های گوناگون زنان هم، خیلی قانع کننده نبوده است. از آنجایی که زنان مذهبی قبول ندارند که بدن زنان متعلق به خودشان است، ما با جنبش مذهبی زنان هیچ نقطه مشترکی نداریم تا بتوانیم کاری را با هم سازماندهی کنیم. زنان سکولار هم بطور مشابه خارج از مقیاس سیاسی ما قرار دارند چون سیاست های ناسیونالیستی و نژاد پرستی علیه کردها را دنبال می کنند. از سوی دیگر اتحاد ما

با جنبش زنان کرد در حال رشد است. به نظر ما ارتباط و بحث داشتن و گفتن با فمینیست های کرد و وسعت بخشیدن به حوزه فمینیستی بخصوص در مقابل دولت ترکیه بسیار مهم است. هرچند، این اتحاد هم با تعارضات و کشمکش های هر روزه کردها خود شکننده است و نمیتواند دوام بیاورد، در عین حال اولویت زنان کرد همیشه فمینیسم نیست.

چالش دیگر از سوی سیاست هم جنس گرایی است که از اواسط دهه ۲۰۰۰ در ترکیه وسعت یافت. سیاست هم جنس گرایی مسایل جدیدی را که قبلاً در دستور کار برنامه های فمینیستی نبودند را مطرح کرده و خدمات مفیدی را به فمینیسم نمودند. برای نمونه، آنها فمینیسم را به خاطر اینکه بدن زنان را تنها در تعاریف منفی، همچون سوژه آزار، تجاوز و قتل شکل داده اند را مورد انتقاد قرار داده، و دارا بودن خصوصیات چند جانبه جنسیت زنانه را به عنوان چیزی که بایستی مورد تجلیل قرار گیرد را برشمردند. این مسائل ما را و می دارند که انتقاداتمان را از مردسالاری گسترش دهیم به گونه ای که تجربیات زنان همجنس گرا را نیز شامل گردد. از سوی دیگر، برخی از فعالین هم جنس گرایی، با بازسازی باینری جنسیت، بدنبال براندازی غیر همجنس گرایی هستند و فمینیست هایی را که به مقولات مردان و زنان چسبیده اند را به ماهیت گرایی بیولوژیک متهم می کنند. هرچند، ما فکر می کنیم که انکار این مقولات دلیل ریشه ای غیر همجنس گرایی را پنهان میکنند، و رفتن به ورای باینری

جنسیت، فقط با کار و تلاش فکری در زمینه روابط اجتماعی مردسالار که در آن مردان منافع مادی برای حفظ آن دارند، ممکن است. نیاز مبرم به پیشرفت انتقاداتمان از غیر همجنس گرایی برای شامل کردن افرادی که نه به عنوان زن و نه به عنوان مرد شناخته می شوند، بدون آن که از تحلیل هایمان از مردسالاری جدا گردند، هم چون چالشی در پیش روی ما قرار دارد.

سازماندهی گروهی:

نکته آخر، مسأله سازماندهی گروهی است و آن بدین معنی است که ما به نماینده گی از جانب تمامی زنان؛ سازماندهی نمی کنیم. بلکه به عنوان فمینیست، گرد هم می آئیم تا یک موضوع سیاسی جمعی را سازماندهی نمائیم. ما معتقدیم نماینده خط مشی فمینیستی تنها زنانی اند که خود را به عنوان فمینیست می شناسند - و این شرط رشد جمع می باشد. این اصل شامل استقلال مان از مردان، دولت و سرمایه هم میشود. ما فقط از این طریق می توانیم خط مشی فمینیستی مان را پیگیری کنیم، بدون این که به هر مدعی غیر فمینیستی مجبور به جوابگویی باشیم. این به ما آزادی میدهد تا بتوانیم راه های سازماندهی فمینیستی و ضد سلسله مراتبی را بررسی کنیم. ما یک سازمان غیر همگانی داریم که از گروه هایی بر اساس موضوع و وظیفه خاص تشکیل یافته و شرکت شان تغییر می یابد. از این راه ما سعی در درگیر کردن اعضا با کارها و موضوعات متعدد در دوره های معین می کنیم و هم چنین در ارائه موضوعات جدید و اشکال جدید فعالیت در سیاست هایمان انعطاف پذیر می باشیم.

علاوه بر این ها، ما فضایی را ایجاد

کرده ایم، هم به طور فیزیکی و هم در فصلنامه مان، که در آن فمینیست های خارج از سازمان ما هم می توانند در بحثهای ما شرکت کنند و هم بحث های خودشان را مطرح سازند. هدف ما در زمان برنامه ریزی این طرح، ایجاد یک زمینه مستحکم برای فعالیت کل جنبش فمینیستی و ارتقاء آن به همه جانبه بودن مبارزات فمینیستی بود. ما معتقدیم که در چهار سال گذشته تا حدودی به این هدف رسیدیم. این، در عوض، دائما افکار ما را با افکار جدید و مردم جدید تغذیه می کند و کار گروهی ما را زنده و پویا نگه میدارد.

از آنجایی که ما یک سازمان نسبتا بزرگ فمینیستی، با 300 عضو در پنج شهر ترکیه هستیم، هنوز، فهم و درک ایده آل برای رشد گروهی، گاهی سخت است. ما عقیده داریم که علاقه، همدردی و پیوندهای قوی فردی در میان زنان در ایجاد یک ذهنیت گروهی سیاسی، حیاتی است ولی این ها به راحتی قابل دستیابی نیستند وقتی تعداد ما این مقدار و فاصله زیادی هم بین ما وجود دارد. اینترنت نمی تواند به هیچ وجه جانشین ارتباط متقابل گردد.

چالش دیگر، نابرابری های بین ما است. برخی اعضا وقت بیشتری برای فعالیت می گذارند، برخی دانش بیشتری در زمینه تئوری فمینیستی دارند، برخی تجربه بیشتری در سیاست های فمینیستی دارند، برخی بسیار پر حرارت اند و... این در جهت مخالف هدف ما برای ایجاد خط مشی فمینیستی است که باید به بیشترین وجه ممکن جمعی و چند جانبه، و مشارکتی باشد و گاهی اوقات نیز شاهد آنیم که نابرابری ها تبدیل به سلسله مراتب در سازمان دهیمان می شود.

نتیجه:

در جمع بندی ما می خواهیم به عنوان اولیه مقاله برگردیم و به شرایط لازمی هم، جهت تقویت فمینیسم در برخورد به مقوله سرمایه داری مردسالار معاصر اشاره کنیم. این نکات از این قرارند:

- احیاء مقوله "زنان" که شامل تجربه گوناگون و آگاه بودن زنان تحت سرمایه داری مردسالار؛

- آوردن کار زنان به عنوان مقوله تحلیلی در بحث نابرابری جنسی، خصوصا کار پرداخت نشده زنان؛

- نشان دادن تداخلات مردسالاری با سرمایه داری از راه تصاحب مردان بر کار زنان - اما بدون تقلیل گرایی اکونومیستی؛

- طرح خواسته ها یی که از محدوده های سرمایه داری مرد سالار فراتر رفته و هدفش تغییر شکل رادیکال در روابط جنسی است؛

- حفظ خط مشی فمینیستی به صورت مستقل از مقامات و فشار مردان، دولت و سرمایه.

با قرار دادن جایگاه ترکیه در بافت سرمایه داری مردسالار جهانی، (موضوعی که ما در این مقاله به آن نپرداختیم)، به ما کمک خواهد کرد تا استراتژی تغییر شکل روابط سرمایه داری مردسالار را، با فهم اشکال متفاوتی که این ها در مفاهیم و زمینه های گوناگون به خود می گیرند را ارتقاء دهیم.

متشکریم ■

جنبش کمونیستی و جنبش زنان؛

گسستها و چشم اندازها!

متن زیر سخنرانی ارائه شده در اولین نشست زنان چپ و کمونیست در هامبورگ آوریل ۲۰۱۲ - لیلیا پرنیان

مبنای سخنرانی ام نقد درکها و گرایشات موجود در جنبش چپ بر سر مساله زنان است. من آگاهانه بر تمایزات میان جنبش کمونیستی (بویژه آنچه که در ایران جنبش نوین کمونیستی نام گذاری شده) با جنبش چپ بطور عموم چشم می بندم تا بهتر بتوانم نقطه نظراتی که تحت عنوان چپ مطرح می شود را مورد بحث قرار دهم. برای سهولت فقط واژه چپ را تکرار می کنم.

همچنین تکرار واژه مصطلح "مساله زن"، اشاره دارد به نقد روابط نابرابری که میان زن و مرد در جامعه موجود است نه مساله ای صرفا مربوط به زنان.

لحن تند انتقادی من به معنای نفی دستاوردهای تاریخی جنبش چپ و نقش پیشرویی که کمونیستها در امر رهایی زنان ایفا کردند نیست. ما با مصافی عظیم و امری خطیر روبرویم. جنبش کمونیستی در موقعیت بحرانی قرار دارد، تکامل مسایل خطی در رابطه با موضوع زنان یکی از مسایل حادی است که جنبش کمونیستی برای تکامل کلی خود با آن روبرو است. اگر جنبش کمونیستی به درک عمیقتر، صحیحتر و همه جانبه تری از رابطه میان رهایی زنان و انقلاب اجتماعی دست نیابد، قادر به پیشروی نیست.

علاوه بر این، همانگونه که خیزش توده ای ۸۸ نشان داد، زنان نیروی اجتماعی تعیین کننده ای در رابطه با تحولات سیاسی

با درود به شما رفقا و دوستان حاضر در این نشست و به دوستان و رفقای که از طریق پالتاک در این نشست سهم گرفته اند.

با درود به همه زنانی که در سراسر جهان علیه ستم بر زن مبارزه کرده و می کنند.

با درود به همه زنان و مردان کمونیست، به ویژه زنان کمونیستی که در عرصه تئوری و عمل به برداشتن گامهای مهم در راه رهایی زنان خدمت کردند.

و با قدردانی از رفقای حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) که تلاش کردند با جمع بندی از نقاط قوت و ضعف جنبش کمونیستی در سطح ملی و بین المللی در برخورد به موضوع ستم بر زن، جهت گیری استراتژیکی نوینی در عرصه تئوری و پراتیک جلو بگذارند. نظراتم در این سخنرانی بر پایه افکار و ایده های این حزب است.

نازل بودن سطح تئوریک جنبش چپ نسبت به موضوع زنان روشن است. آن هم در شرایطی که طی چند دهه اخیر در زمینه های گوناگون ستم بر زن در سطح جنبش فمینیستی، (بویژه فمینیستهای مبارز و رادیکال) شاهد تولید تئوریهای زیادی هستیم که جنبش چپ نسبت به آنها بی تفاوت است. حتی برای آنها ارزشی قایل نیست تا چه رسد به جذب نقادانه این تئوری ها.

اسفبارتر از همه اینکه اغلب چپی ها وقتی به جنبش زنان می رسند، عموماً یا مبلغ گرایشات لیبرالی درون این جنبش می شوند و یا به این گرایشات راست امتیاز می دهند و قادر نیستند خط تمایز روشن و قاطعی با این گرایشات ترسیم کنند. عملاً رهبری توده زنانی که مشتاق مبارزه علیه مردسالاری هستند به گرایشات بورژوازی سپرده می شود.

گرایشات نظری-عملی چپ در برخورد به موضوع زنان

خدا را شکر! دیگر همه وجود "مساله زن" را قبول دارند. حتی گرایشات مردسالارانه درون چپ نیز تا حدی آن را قبول کرده اند. البته علتش را نباید در نقد آگاهانه از خط و عملکرد چپ جستجو کرد. علتش را باید در مبارزه و مقاومت سی و اند ساله زنان دید. زنان جامعه ما با مبارزات خود در عرصه های مختلف توانستند امر خود را تحمیل کنند. امروز همه - حتی مرتجعین و امپریالیستها - بر سر وجود این مساله حاد اجتماعی متفق القول هستند. بنابراین بهتر است به کسانی که "وجود" مساله زن را قبول کردند گفت واقعا شاخ گول را نشکسته اند.

ما در جنبش چپ عمدتاً با سه گرایش مشخص روبرو هستیم. گرایش سنتی - گرایش بورژوا دمکراتیک و گرایش کمونیستی. می گویم گرایش، تا این تقسیم بندی بگونه ای مطلق طرح نشود. گرایش سنتی و گرایش بورژوا دمکراتیک براحتی می توانند به هم تبدیل شوند و گرایش کمونیستی نیز بی تاثیر از گرایشات غلط نباشد و تنها با مرزبندی با دو گرایش فوق می تواند خود را انقلابی تر و کمونیستی تر کند. (3) به همین دلیل تلاش می کنم گرایش کمونیستی را عمدتاً در نقد دو گرایش دیگر توضیح دهم. افزون بر این می توان گفت که هر یک از گرایشات فوق در وجود گروه بندی های سیاسی - سازمانی در جنبش ایران تبارزات گوناگون دارند. بحث من بر سر محتوای ایدئولوژیک سیاسی است که هر حزب و سازمانی را در یکی از گرایشات فوق قرار می دهد.

از گرایش سنتی آغاز می کنم. گرایشی آشکارا مردسالارانه با خصوصیات فئودالی. این گرایش عکس العملی به جنبش زنان بر

کشورند. بدون ارائه خط مشی صحیح و روشن در این زمینه، جنبش کمونیستی قادر به ایفای نقش پیشرو نیست.

وضعیت کنونی جنبش چپ در رابطه با ستم بر زن

اگر بخواهم در مجموع در مورد وضعیت چپ و سیاستهایش در قبال امر زنان اشاره کنم، باید بگویم اوضاع خوب نیست. بهتر است بگویم اوضاع بد است. شاید فکر کنید دارم غلو می کنم یا دارم نیمه خالی لیوان را نشانه می گیرم. ممکنست بر سر ارزیابی از اینکه چند درصد لیوان، خالی یا پر است به توافق نرسیم. مسئله صرفاً بر سر کمیت نیست بلکه بر سر کیفیت خطی است که امروزه اغلب سازمانها و جریانهای چپ نسبت به مساله زنان دارند.

واقعیتها از این قرارند:

مساله زنان جایگاه مهمی در خط و برنامه اغلب احزاب و سازمانهای چپ ندارد. مقالات و نوشته ها در اسناد و مصوبات سازمانی (همانند حضور چند زن در رهبری) اغلب تزیینی و تعارفی هستند. هیچ یک از این مصوبات بطور جدی به اصول و سیاستهای مشخص در زمینه فعالیت در بین زنان بدل نمی شود. **جنبش چپ مردانه است.** چه در سطح رهبران و چه در سطح اعضا و کادرها، بسیاری از زنان انقلابی که زمانی بخشی از بدنه جنبش چپ بوده اند صفوف این جنبش را ترک گفتند. یا زنانی که امروزه بالقوه جایگاهشان در این جنبش است، روزنه ای برای طرح مسایل خود در این جنبش نمی بینند و در نتیجه بدان نمی پیوندند.

برای مثال بیش از سی سال است که ما شاهد انواع و اقسام انشعابات درون چپ بر سر مسایل ریز و درشت مختلف هستیم اما به جرئت می توان گفت که در هیچ یک از این مشاجرات موضوع زن طرح نشد و به مرز تمایزی بدل نگشت. متأسفانه شاهد کمتر مبارزه آشکاری توسط زنان در این احزاب علیه برخوردهای مردسالارانه بودیم. اغلب زنان چپ در قبال برخوردهای مردسالارانه احزاب و رهبران شان یا سکوت کرده و یا کوتاه می آیند. برای نمونه زمانی که حزبی تحت نام کمونیسم، در برخورد به مساله سقط جنین بطرز عریانی افکار مردسالارانه را به نمایش گذاشت، و همانند آیات مذهبی فتوا داد که جنین را باید از زمان بستن نطفه، یک انسان تلقی کرد و سقط جنین قتل نفس به حساب می آید، زنی از این حزب به مخالفت برخاست. (1)

ماجرای قتل صبیبه و علی چگینی و احزابی که آقای چگینی با آنها همکاری می کرد نیز یادمان نرفته است که چگونه احزاب درگیر ماجرا، مساله را زیر سبیلی رد کردند. (2)

کنند که باید از مبارزات زنان کارگر برای دستمزد و حقوق برابر حمایت کرد اما باز هم برای زنان کارگر "حد و حدود" قایل می شوند و حد و حدودش این است که این مبارزه را باید در چارچوب جنبش کارگری مردانه و تشکلهای و مجمع عمومی های مردانه که اصلا فضایی برای حرف زدن زنان نیست طرح کنند و پیش برند. یا مثلا مطالباتی برای زنان زحمتکش فرموله می کنند که نه تنها روابط میان مرد و زن و نظام سرمایه داری را زیر سؤال نمی برد بلکه افکار و روابط مردسالارانه را تقویت می کنند. بطور مثال مطالباتی چون پرداخت دستمزد برای کار خانگی زنان. (5) کدام مرد کارگری از اینکه خدمتکاری داشته باشد که حقوقش را دولت بپردازد، ناراحت خواهد شد و از این موقعیت و امتیازی که سرمایه داری به او خواهد داد دست خواهد کشید. این تفکر کجا و تفکر تاریخا موجود در جنبش کمونیستی کجا؟ که مبلغ اجتماعی کردن کار خانگی از طریق از بین بردن روابط سرمایه دارانه بود.

تقلیل دادن یا تبدیل کردن مساله زن به مساله زنان زحمتکش، ضد مارکسیستی است. ستم بر زن از سنگ بناهای تاریخی نظام مالکیت خصوصی است. ما با نظامی روبرو هستیم که فرودست بودن زن (از هر طبقه ای که باشد) نسبت به مرد را امری طبیعی می داند و بخشی از نظامش است. آیا این نظام را می خواهیم سرتگون کنیم و نظامی ایجاد کنیم که بر سرلوحه اش نوشته باشد مرگ بر امتیاز! منجمله امتیاز مرد بر زن! یا خیر؟ مساله این است. هیچ جوری از زیر آن نمی شود در رفت اما چپهای آغشته به گرایش سنتی سعی می کنند از زیر آن در بروند. و با اینکار، زنان را به دشمنی با کمونیسم می کشانند. کمونیستها مخالف ستم بر زن بورژوا هم هستند. بله به زنان بورژوا هم ستم می شود علیرغم اینکه این زنان در استثمار کارگران شریک هستند. علت اینکه کمونیستها نمی گویند ستم به زنان بورژوا عیبی ندارد این است که ما کمونیست هستیم و اصولی داریم که طبق آن اصول نمی توانیم بگوییم ستم به زن بورژوا می شود ولی چون بورژوا است چشمش کور. مبارزه ما علیه زنان بورژوا حتا بر سر چگونگی پیشبرد نبرد بر سر مساله زنان ذره ای از این حقیقت نمی کاهد که ما بگوئیم که خوب است که به آنها ستم شود. این یک موضع اصولی برای کسانی است که مخالف هر گونه ستم و استثمار هستند.

بواقع کسانی که می گویند می خواهند فقط علیه ستم بر زن زحمتکش مبارزه کنند- که البته آن را هم نمی کنند چون شکاف واقعی میان زن و مرد زحمتکش را برسمیت نمی شناسند- می خواهند ترفندی بزنند که تحت لوای آن جنبش زنان را به عنوان

خورد می کند. گویی جنبش زنان منافع آنان را به خطر انداخته است. نقد اینان به فمینیسم بسیار راست و مردسالارانه است. (منظورم از فمینیستها، در اینجا زنان گرداننده نظام مانند فمینیستهای اسلامی نیست که برای تحکیم رژیم جمهوری اسلامی بر روی مساله زن انگشت می گذارند) این دسته از چپ ها نسبت به فمینیستها ابراز خشم می کنند چون فمینیستها مساله زنان را تبدیل به یک موضوع نقد و مبارزه کرده اند. هیچ ارزشی برای فعالیت فمینیستها قایل نیستند و از آنان قدردانی نمی کنند. قدردانی به خاطر اینکه زشتی های موجود در روابط میان انسانها را بر ملا می کنند.

افزون بر این، آنان به فمینیستها ایراد می گیرند چرا آنان در طرح ابعاد ستم بر زن "حد و حدود" مورد نظر اینان را در نظر نمی گیرند. مثلا می گویند فمینیستها بورژوا هستند زیرا مردان را آماج قرار می دهند. اینان از نقد به مردان وحشت دارند. اما از اینکه مردان از امتیازی که نظام طبقاتی به آنان داده، استفاده می کنند، وحشت نمی کنند. کافیسست به نقد و افشاگریهای شان از مساله زن نگاه شود. هیچ نقد و موشکافی از رابطه ستمگرانه و نابرابر میان مرد و زن که در اردوی خلق یا کارگران موجود است، مشاهده نمی شود. اما مدام به کسانی که این حقیقت را دیده و بر آن تاکید می کنند، ایراد می گیرند.

گرایش سنتی به اشکال مختلفی بروز می یابد. از شکل هایی که مساله زن در برنامه سازمانی شان جایی ندارد و کماکان مجیزگوی ارزشهای مردانه هستند، می گذرم. بعنوان مثال کسانی که هنوز در تختی "صفا و مردانگی" اش را جستجو می کنند. (4) بیشتر به شکل رایج و اصلی بروز این گرایش سنتی یعنی شکل کارگر- ایستی آن می پردازم. یعنی کسانی که تحت لوای جنبش کارگری، برای جنبش زنان تعیین تکلیف می کنند. این گرایش آنجایی که می خواهد مساله زنان را طرح کند بسیار "مردانه" و "پدرانه" این کار را انجام می دهد. آنان مساله زنان را به مساله زنان زحمتکش محدود می کنند و می گویند طرفدار حقوق زنان زحمتکش هستند. آنان خود را قیم زنان زحمتکش می دانند. فکر می کنند زنان زحمتکش به صرف اینکه اینان "مردان زحمتکش" هستند این قیمومیت را قبول خواهند کرد. آنان با این روش مبلغ طرز تفکر عشیرتی مردسالارانه در میان زحمتکشان هستند. در بسیاری از موارد دفاع شان از مبارزات زنان زحمتکش محدود به زنان کارگری می شود که برای حقوق همسران کارگیشان تلاش می کنند. یعنی معمولا تنها نوعی که می توانند مبارزات زنان زحمتکش را تصور کنند این نوع است. البته صحبت از این می

دو سنتی اند. به قول مارکس در مانیفست کمونیست، انقلاب کمونیستی یعنی رادیکالترین گسست از مناسبات سنتی مالکیت و رادیکالترین گسست از ایده های سنتی منطبق بر این مالکیت.

البته این گرایش بورژوا دمکراتیک در میان چپی های ایران عمدتاً به صورت سوسیال دمکراسی اروپایی بروز می یابد و قبله آمالش، موقعیت زن در کشورهایی هم چون سوئد است. از نقطه نظر تئوریک نیز اینان عمدتاً به آثار مارکسیستی دوران انترناسیونال دو پناه می برند که بسیار آغشته به توهمات بورژوا دمکراتیک بود و از حق رای زنان برای کسب آرای بیشتر در پارلمان فراتر نمی رفت. (8) تفکر بورژوا دمکراتیک، مساله زنان را به برابری حقوقی زن با مرد تقلیل می دهد. اغلب کسانی که به این گرایش آغشته اند فکر می کنند که در چارچوب سرمایه داری مطالبات حقوقی زنان امکان پذیر است و حل مساله زن ربطی به سرنگونی نظام سرمایه داری ندارد. حتی برخی ها که رک تر صحبت می کنند، تمایزی بین مطالبات حقوقی خود با فمینیسم نوع لیبرالی نمی بینند. با افق برابری نمی توان از پس نابرابریهای واقعی برآمد و آزادی و رهایی واقعی زن و کل بشریت را به ارمغان آورد.

مسئله کمونیستها باید از هر گونه مطالبات دمکراتیک زنان دفاع کنند و برای تحقق آنها مبارزه کنند. زیرا این مطالبات، مترقی و عادلانه اند. مهمتر از آن کمونیستها برای رساندن سطح مساله زنان به سطح آگاهی سوسیالیستی باید آنان را برای کسب این حقوق دمکراتیک بسیج کنند و جنبش توده ای براه اندازند. اما باید همواره هشیار باشند که گرایشات بورژوا دمکراتیک درون جنبش چپ این مطالبات را بعنوان مطالبات سوسیالیستی و کمونیستی جا زنند چون افق سوسیالیسم را به سطح بورژوا دمکراتیک تقلیل می دهند و در نتیجه چیز رهایی بخشی از سوسیالیسم باقی نمی ماند. در عین حال کمونیستها مدام باید تاکید کنند که در سوسیالیسم هر چند موقعیت زنان کیفیتاً فرق خواهد کرد ولی زنان با رهایی کامل و قطعی روبرو نیستند. در جامعه سوسیالیستی که کماکان یک جامعه طبقاتی است هنوز شکاف میان زن و مرد موجود است و این تنش، خود از قوای محرکه مبارزه برای رسیدن به کمونیسم است. از این منظر است که کمونیستها باید به طرح و تحقق مطالبات دمکراتیک زنان نگاه کنند. (9)

گرایش بورژوا دمکراتیک در سطح سیاسی تحقق مطالبات دمکراتیک جاری زنان، را اوج رهایی قلمداد می کند و از دمکراسی بورژوایی در کشورهای امپریالیستی فراتر نمی رود. طرفداران این

یک جنبش قائم بر یک تضاد خاص برسمیت نشناسند و حداکثر پستیویی در جنبش کارگری برای پرداختن به این مساله درست کنند. جنبش زنان یک جنبش مجزا از جنبش کارگری است. قوه محرکه آن یک تضاد خاص است. این تضاد خاص به تضاد طبقاتی ربط دارد ولی یک تضاد خاص است و مبارزه خاص می طلبد. برای همین انگلس وقتی صحبت از ستم بر زن می کند می گوید تخصم میان زن و مرد به قدمت تخصم میان طبقات است.

بروشنی باید گفت که جنبش زنان را نمی توان کارگری کرد ولی می توان کمونیستی کرد چون نظریه کمونیستی ورای کارگر است. کمونیسم با نفی همه طبقات منجمله طبقه کارگر به ثمر می رسد. علت تاکید کمونیسم بر طبقه کارگر به این است که رهایی این طبقه با رهایی کل بشریت گره خورده است.

خلاصه کنم گرایش سنتی با حواله دادن جنبش زنان به جنبش کارگری، از زیر بار مسئولیت مبارزه علیه ستم بر زن شانه خالی می کند و نگاه زنان زحمتکش را محدود به خود می کند تا هدایت کل جنبش. در صحنه سیاسی نیز نسبت به مهمترین مطالبات زنان یا موضوعات حادی که زنان با آن درگیرند یا مخالف اند و یا بی تفاوت. برای مثال در دوران انقلاب 57 در کم بهایی به مساله حجاب می گفتند "حجاب مساله زن زحمتکش نیست" و در دوره اخیر می گویند "حجاب جایگاه محوری ندارد، مهم خواسته های اقتصادی زنان است." (6)

در مقابل گرایش سنتی که آشکارا به مردسالاری فئودالی آغشته است، ما با گرایش بورژوا دمکراتیک نیز روبروئیم که به مردسالاری از نوع بورژوایی آغشته است. بسیاری از چپی ها زمانی که می خواهند از افکار سنتی رایج نسبت به مساله زنان گسست کنند، به چارچوب بورژوا دمکراتیک رو می آورند. یعنی مساله زن را در چارچوب حق برابر طرح می کنند. افق شان از برابری حقوقی میان زن و مرد فراتر نمی رود. آنان افق شان برابری است نه رهایی. تفاوت است میان رهایی از ستم با برابری حقوقی با ستمگر. به قول مارکس حتی در جامعه سوسیالیستی "حق برابر، در واقع هنوز حق بورژوایی است و در مضمون خود مانند همه ی حقوق دیگر حق به نابرابری است." (7) اگر چه گرایش بورژوا دمکراتیک به نسبت مردسالاری فئودالی بویژه در جامعه ما پیشرفته تر به نظر می رسد اما این گرایش را نیز باید نوع دیگری از گردن نهادن به سنت دانست. تعجب نکنید چون که در نزد کمونیستها گرایش سنتی فقط گرایش فئودالی نیست. از نقطه نظر کمونیستی مالکیت خصوصی و ایده های مربوط به مالکیت خصوصی چه از نوع فئودالی یا سرمایه داری هر

"در نظام سرمایه داری ستم بر زن معلول رابطه استثمار گرانه کارگر و - سرمایه دار نیست بلکه حاصل موقعیت کار زن در شبکه روابط اقتصادی اجتماعی سرمایه داری است. خرید و فروش نیروی کار میان سرمایه دار و کارگر در چارچوب روابط تولیدی کلی تری که جایگاه فرودست و نابرابر زن یکی از مولفه های مهم آن است انجام می گیرد. ستم بر زن یکی از شرایط این خرید و فروش است. زیرا کالایی به نام نیروی کار کارگر در یک فرایند کلی اجتماعی تولید می شود که زنان از زاییدن تا ارائه خدمات خانگی نقش تعیین کننده ای در آن دارند." (11)

در زمینه رابطه میان جنسیت و طبقه نیز پرسش این است که آیا طبقه کارگر بدون شکافی که بین زن و مرد موجود است، بعنوان یک طبقه شکل می گرفت؟ آیا سرمایه داری بدون تقسیم کار ستمگرانه ای که میان زن و مرد موجود بود و (یا در شکلی نوین بکار گرفته شد) می توانست شکل گیرد؟ تاریخا طبقه بدون شکاف میان زن و مرد شکل نمی گرفت به این معنا ستم بر زنان بیان شکاف اجتماعی عمیقی است که می توان آنرا همسنگ استثمار دانست. بدون شک ستم بر زن ریشه های طبقاتی داشته و بر طرف کردن آن نیز منوط به راه حل طبقاتی معین است. ولی نه مطابق فرمولهای ذهنی که ستم بر زن را محدود به زنان زحمتکش می کنند. ریشه های طبقاتی فرودستی زن نسبت به مرد آن است که با ظهور مالکیت خصوصی بر ابزار تولید زن نیز به جایگاه فرودست نسبت به مرد سقوط کرد و مرد، مالک زن شد. مبارزه علیه فرودستی زنان بطور کل در واقع در نهایت مبارزه علیه مالکیت خصوصی است. و بدون محو مالکیت خصوصی نمی توان شرایط فرودستی زنان را کاملا از میان برد. میان ایندو جنبه از مساله، رابطه ای دیالکتیکی موجود است.

اغلب نیروهای چپ مساله زنان را اساسا یک مساله بورژوازی، دمکراتیک و فرمیستی می دانند و فکر می کنند با اضافه کردن چند بند در دفاع از حقوق زنان کارگر، مانند مهد کودک و حق دوران بارداری و غیره به مساله زنان می توانند خصلت سوسیالیستی ببخشند. آنان توجهی نسبت به این مساله ندارند که مبارزات دیگر بخشهای جامعه نه تنها متأثر از تضاد اساسی عصر سرمایه داری - تضاد میان مالکیت خصوصی و تولید اجتماعی - هستند بلکه هر یک بدرجات مختلف نظم حاکم را زیر سؤال می برند و به عنوان بخشی از کلیت جامعه، از این کلیت، عاصی و ناراضی اند. از درون مورد خاص ستم بر زن نیز می تواند و باید محکومیت این کلیت به ظهور رسد. قرار دادن مساله زن که در اساس با نظام مالکیت خصوصی گره خورده، به عنوان مساله ای

گرایش در ارتباط با دعوی میان دو قطب پوسیده و ارتجاعی در جهان امروز یعنی دعوی میان بنیادگرایی مذهبی و نظام امپریالیستی عموما با قطب امپریالیستی سمتگیری می کنند و با انگشت نهادن بر روی اشکال قرون وسطایی ستم بر زن، بر اشکال مدرن ستم بر زن در کشورهای امپریالیستی چشم فرو می بندند، و عملا راه را باز می کنند تا مساله زنان به نیروی ذخیره قدرتهای امپریالیستی بدل شود. آنان قادر به درک این موضوع نیستند که در جهان امروز هر گونه سمت گیری با یکی از این دو قطب ارتجاعی مردسالار در نهایت به معنای تقویت دیگری است. قرار دادن زنان بر سر این دو راهی بیهوده عملا به معنای جاودانه ساختن مردسالاری است. (10)

دو مفهوم تنوریک غلط و چند ایده نادرست*

دو گرایش غلطی که نام بردم از پایه نظری مشترک و واحدی برخوردار هستند که ریشه در پاره ای از درکهای غلط بجا مانده از قبل در جنبش کمونیستی دارد. جنبش کمونیستی نیاز به بازبینی و تعریف عمیقتر، صحیحتر و کاملتر از رابطه میان ستم و استثمار و طبقه و جنسیت دارد. اغتشاش و سردرگمی تنوریک در این زمینه بیداد می کند. اغلب تعاریفی که ارائه می شود حتی ربطی به درک پایه ای که مارکس جلو نهاد ندارد. برخورد تقلیل گرایانه به این دو مساله سبب می شود که حل مساله زنان به حل مسایل دیگر حواله داده شود. به این شکل که اگر مساله استثمار طبقه کارگر و شیوه تولید حل شود بقیه مسایل خودبخود حل خواهند شد. در صورتی که بدون مبارزه همه جانبه علیه کلیه روابط ستمگرانه امکان تغییر شیوه تولید و از میان بردن استثمار نیست. هیچ رابطه استثماری در تاریخ بشر موجود نبوده و نیست که از دل شبکه ای از روابط اجتماعی ستمگرانه به پیش نرفته باشد. مارکس تاکید کرد که ما در جامعه طبقاتی با چهار کلیت مرتبط با یکدیگر روبرو هستیم. تمایزات طبقاتی که مبتنی بر روابط تولیدی استثمارگرایانه است، روابط اجتماعی ستمگرانه که منطبق بر این روابط تولیدی استثمار گرانه اند و افکار و ایده های سنتی که از این روابط اجتماعی نشئت می گیرند و در خدمت آن هستند.

ستم بر زنان یا فرودستی زن یکی از آن روابط اجتماعی ستمگرانه ای است که به استحکام شالوده های جامعه طبقاتی استثماری خدمت می کند. این ستمگری اجتماعی قدمتی به اندازه ظهور جامعه طبقاتی دارد. رابطه اجتماعی که میان زن و مرد برقرار است در قلب جامعه طبقاتی قرار دارد و لازمه تمامی اشکال استثمار منجمله استثمار سرمایه دارانه است.

اینکه بعد از صد سال از زمانی که در جریان انقلاب اکتبر روسیه کشف شد "اگر رهایی زنان بدون کمونیسم قابل تصور نباشد، کمونیسم نیز بدون رهایی زنان قابل تصور نیست" شاهد تکرار این آیه های مذهبی گونه هستیم "که رهایی زنان در گروه رهایی طبقه کارگر است" و هیچ ارتباطی میان رهایی طبقه با رهایی زن دیده نمی شود، آیا عقب گردی به ایده های کهن نیست؟

اینکه ما بعد از چند دهه از زمانی که در جریان انقلاب فرهنگی چین روشن شد که یکی از جلوه های بارز حق بورژوازی در جامعه سوسیالیستی نابرابری میان زن و مرد است، و دامن زدن به مبارزه علیه این نابرابری خود محرکی برای انقلابی تر کردن جامعه و جهان است. آیا این عقبگرد نیست که امروزه شاهد آنیم که هنوز کسانی هراس دارند امتیازات مردانه را (به عنوان یک حق بورژوازی) مورد نقد و خطاب قرار دهند؟

ضرورت گسست رادیکال برای جهش های بیشتر

بدون کشیدن خط تمایز روشن با دو گرایشی که نام بردم گرایش کمونیستی قادر به ایفای نقش در ارتباط با مساله زن نیست. کمونیستها باید از گرایشات خفقان آور فوق گسست کنند. مبارزه علیه ستم بر زن بخش مهمی از انقلاب است. بدون مبارزه علیه این ستم انقلابی در کار نیست. اگر جنبش کمونیستی خط خود را در زمینه برخورد به مساله زنان تکامل ندهد نه تنها خود را از پتانسیل انقلابی زنان در جهان امروز محروم می کند بلکه دچار عقبگرد کلی نیز می شود.

برای اینکه مانع از چنین روندی شویم باید چند اقدام نظری - عملی همزمان صورت گیرد. در درجه اول باید ایده های نوینی که امروزه توسط بخشهایی از جنبش کمونیستی در سطح ایران و جهان متولد شده را در دست گیریم. از نظر تئوریک در زمینه های گوناگون عمق بیشتری بدانها بخشیم و فراگیرشان کنیم. بر پایه این درک پیشرفته مساله زنان را به مرز تمایزی برای تشخیص کمونیسم انقلابی و راستین از کمونیسم دروغین بدل کنیم.

تلاش کنیم این کیفیت نوین، مادیت یابد و به نیروی اجتماعی معین در جامعه بدل شود. برای اینکار با تکیه به پتانسیل موجود در زنان ایران، یک جنبش انقلابی توده ای و سازمان یافته زنان بوجود آوریم که از اشکال مختلف تشکل و فرمهای مختلف مبارزه برای پیشبرد امر رهایی زنان سود می جوید. برای ایجاد اتحاد در میان توده ها، باید پیشروترین ها، بدور یک افق روشن متحد شوند. از این زاویه مهم است که زنان کمونیست به تدوین و

بورژوازی، رفرمیستی و صرفا دمکراتیک نه تنها بیان خوانش غلط از واقعیت مادی است بلکه توجیهی برای بی توجهی جنبش کمونیستی نسبت به این مساله حیاتی است. در جهان امروز نمی توان از انقلاب سوسیالیستی سخن گفت و از مساله زنان سخن نگفت. انگشت نهادن یا پنهان کردن بر این مساله به معنای این است که بطور واقعی خواهان انقلاب هستیم یا خیر! هر انقلابی که بخواهد کلیه روابط اقتصادی - اجتماعی حاکم را زیر و رو کند به ناگزیر با مساله زن روبرو خواهد شد.

این ایده های نادرست صرفا مختص چپ ایران نیست، بلکه انعکاسی از درکهای عمومی است که در جنبش بین المللی کمونیستی نیز رایج بوده است. از این نقطه ضعفها - همراه با نقاط قوت عمده ای که جنبش کمونیستی بین المللی در ارتباط با مساله زنان داشته باید جمع بندی شود. جنبش کمونیستی در دوره ای بسر می برد که نیاز دارد هم درک عمیقتر و همه جانبه تر تئوریک از مساله زن ارائه دهد و هم از ایده های غلط گسست کند. این کار باید در پرتو جمع بندی علمی انتقادی از پراتیک انقلابات سوسیالیستی در قرن بیستم صورت پذیرد. نیاز به سنتز نوینی از کل تجربه 160 ساله مرحله اول انقلابات پرولتری است. جالب توجه است که گرایش سنتی و گرایش بورژوادمکراتیکی که مورد اشاره قرار دادم هر دو قادر به درک ضرورت ارائه سنتز نوین نیستند. عموماً گرایش بورژوا دمکراتیک، کل دستاوردهای جنبش کمونیستی در زمینه زنان را نفی و منحل می کند (بطور مشخص بر تجارب انقلابی در دو کشور سوسیالیستی چین و شوروی و خدمات تاریخی که این دو انقلاب به امر رهایی زنان کردند، خط بطلان می کشد) و گرایش سنتی به شکل جزم گرایانه ای به این گذشته برخورد می کند. یکی تحت عنوان دفاع از گذشته به ضعفها تکیه می کند و دیگری کمبودها را با رجوع به ایده آلهای برابری خواهانه متفکران بورژوازی قرن هجده می خواهد برطرف کند. (12) هر دو گرایش هر یک به شکلی خواهان رجوع به گذشته هستند و قادر نیستند طرحی نو در اندازند. آنچه که در هر دو مشترک است عدم دفاع درست از میراث انقلابی و دستاوردهای تاریخی جنبش کمونیستی در زمینه زنان است.

این که ما بعد از صد و پنجاه سال از زمانی که مارکس بر جمله فوریه تاکید کرد که "میزان آزادی و پیشرفت یک جامعه با میزان آزادی و پیشرفت زنان آن جامعه مشخص می شود" شاهد تقلیل این شعار به "برابری حقوق زن و مرد معیار آزادی هر جامعه است" هستیم؛ عقب گردی به آمالهای بورژوازی نیست؟!

توسط حزب کمونیست ایران (م ل م) در کتاب "کمونیسم و مساله زنان، جهت گیریهای نوین" - خرداد 1389

2- بحثهای مربوط به ماجرای قتل صبیح توسط آقای چگینی در فصلنامه هشت مارس شماره 1، بهمن 1383 منعکس است.

3 - برای نمونه رجوع کنید به مقاله "بررسی سیر تحول خط مشی اتحادیهی کمونیستهای ایران در مورد جنبش زنان" - مریم جزایری، نشریه حقیقت ارگان حزب کمونیست ایران (م ل م)، شماره 59، فروردین 1391

4 - برای نمونه رجوع شود به نشریه پیام فدایی شماره 51، دی ماه 1390 مقاله "بیاد تختی، سمبل صفا و مردانگی" برای نقد بیشتر دیدگاههای این جریان می توانید به مقاله "معمای ستم جنسیتی و طبقاتی" - امید بهرنگ، حقیقت شماره 53، اسفند 1389 و همچنین مقاله "درحاشیه پیام اشرف دهقانی" - امید بهرنگ در مجموعه مقالاتی به نام "جنبش کمونیستی و مساله زن، تجربه ها و نقدها" بهار 1389، رجوع کنید.

5 - برای نمونه رجوع شود به مقاله "به کار خانگی باید دستمزد تعلق گیرد" - منیژه گازرانی - اسفند 1387 - مندرج در سایت آزادی بیان

6 - برای نمونه رجوع شود به مصاحبه با صلاح مازوجی در مورد جنبش زنان - سایت کومه له

7 - حق بورژوازی به حق برابر اعضای جامعه سوسیالیستی مربوط می گردد که به هر کس به اندازه کارش داده می شود. در حالیکه این حق برابر نسبت به جامعه سرمایه داری پیشرفت بزرگی است چرا که بطور نسبی اما در اساس خود استثمار را نابود می کند اما جنبه ای از مناسبات کالایی را در خود حفظ می کند زیرا که این خود هنوز تبلوری از قانون ارزش کار (یعنی محاسبه ارزش کالا توسط زمان کار اجتماعا لازم برای تولید) است. بعلاوه از آنجا که افراد مختلف قابلیتها و نیازمندی های مختلف نیز دارند این برابری رسمی پوششی برای نابرابری می شود. بنابراین همانطور که مارکس گفته حق در این مورد هنوز حقی بورژوازی است و نطفه های مناسبات کالایی را در خود دارد.

تا زمانی که مناسبات انسانها بر مبنای صاحبان (بظاهر) برابر کالا هایی تعیین شود که در بازار باید مورد معامله قرار گیرند، تفاوت های سنی، جنسی، نژادی، ملی می تواند به رابطه ای ستمگرانه و نابرابر بدل شود. برای بحث عمیقتر در مورد حق بورژوازی رجوع شود به کتاب اقتصاد سیاسی شانگهای - با مقدمه و موخره ای از ریموند لوتا- این کتاب در سایت سرداران قابل دسترس است.

8 - نقش و جایگاه مطالبه حق رای زنان در دوران انترناسیونال دوم، از پیچیدگی ها و تناقضات زیادی برخوردار بوده که هم در میان نیروهای جنبش کارگری و کمونیستی و هم مدافعان جنبش زنان بازتاب های گوناگون داشته که به بررسی جداگانه ای نیازمند است.

9 - در جهان امروز تحقق مطالبات دمکراتیک و ضد فئودالی به امر رهبری پرولتاریا بر انقلاب گره خورده است. اگر چه این مطالبات در

تدقیق برنامه جنبش کمونیستی در زمینه زنان پردازند. افق گسترده کمونیستی را در زمینه رهایی زنان تعریف کنند و مطالبات دمکراتیک زنان را بر بستر آن جای دهند.

موجودیت هسته مستحکم کمونیستی در جنبش زنان و گسترش دائمی صفوف آن، شرط ضروری برای پیشروی و شکوفایی جنبش زنان است. اما این هسته مستحکم بدون الاستیسیته بسیار (انعطاف پذیری - کشسانی) قادر به شکل دادن اتحاد با گرایشات انقلابی و متنوع دیگری که در جنبش زنان موجود است نخواهد بود. (13) بدون اتحاد با فمنیستها (بویژه فمنیستهای مبارز و رادیکال) و یادگیری از تجارب و دستاوردهای آنان، نمی توان جنبه انقلابی گسترده ای سازمان داد. قطعا میان زنان کمونیست با زنان فمنیست، مبارزه و جدل دائمی خواهد بود. اما این جدل و مبارزه نه تنها به نفع جنبش زنان بلکه به نفع کل جنبش انقلابی منجمله جنبش کمونیستی است. چرا که جذب نقادانه تئوریهای آنان نظریه کمونیستی را غنی تر می کنند. ایجاد جنبشی قدرتمند برای کسب قدرت سیاسی و بنیانگذاری دولت انقلابی و قدرتمند کردن توده ها برای ریشه کن کردن ستم و استثمار نقطه عزیمت کمونیستهاست. بسیاری از فمنیستها عموما از چنین نقطه عزیمتی حرکت نمی کنند و عموما به بدیل کمونیستی برای حل مساله زنان باور ندارند. زنان کمونیست به فمنیستها غیر کمونیست باید بطور علمی ثابت کنند که چرا تنها بدیل دنیای کنونی که ستم بر زن جزو لاینفک آن است، جامعه کمونیستی است. تاکید و راهنمای ما باید همان جمله مشهوری باشد که آنیسا آرماند در بحبوحه پیشرویهای انقلاب اکتبر فرموله کرد: "اگر رهایی زنان بدون کمونیسم قابل تصور نباشد، کمونیسم نیز بدون رهایی زنان قابل تصور نیست".

زمانه پر آشوبی در راهست. خانه تکانی بزرگی لازمست. اینکه در تلاطمات آتی، مبارزه زنان برای رهایی خویش، همچون نگینی بدرخشد و آینده را نوید دهد، به کار و تلاش ما زنان کمونیست بستگی دارد.

* - لازم به تذکر است که به دلیل محدودیت وقت، بخش "دو مفهوم تئوریک و چند ایده نادرست" در نشست زنان چپ و کمونیست ارائه نشد.

یادداشتها و منابع

1- در این زمینه رجوع شود به موضع گیری رهبری حزب کمونیست کارگری ایران در نشریه شماره 25 انترناسیونال، و همچنین نقد این مقاله

آشنایی با ویژه گی های زندگی رفیق آذر در خشان

نشریه هشت مارس

شماره ۲۶

کتاب «زنان سال صفر»

مجموعه ای از

مقالات و سخنرانی های

رفیق آذر در خشان



آن چه در پیش رو دارید منتخبی است از نوشته های من طی سال هایی که در جنبش زنان فعالیت کرده ام، از زمانی که به همراه دوستانم برای لزوم تشکل مستقل زنان رزمیدیم و سازمان زنان هشت مارس را بنا نهادیم، در کنار سایر زنان انقلابی صدای مان را علیه حکومت اسلامی حاکم بر ایران بلند کردیم ولی در مقابل جنایات امپریالیستها نیز ساکت ننشستیم، با بیراهه های اصلاح طلبانه ای که در برابر زنان و جامعه گشوده شد مبارزه کردیم و برای روشن کردن راه رهایی با هم به جدل پرداختیم. این مجموعه، پنجره ای به تاریخ دهسال اخیر مبارزه جنبش زنان نیز هست، با این امید که برای زنان جوانی که به صحن مبارزه با نظام مردسالار حاکم قدم می گذارند، پیشینه ای از منظر انقلابی ارائه کند.

جهت تهیه این کتاب با ایمیل زیر با ما تماس بگیرید.

zan_dem_iran@hotmail.com

سخنرانی ها و مصاحبه های آذر درخشان در یوتوب

<http://www.youtube.com/user/Azarderakhshan/feed>

محتوی و مضمون از ماهیت بورژوازی برخوردارند اما رهبری پرولتری بدانها ویژگی هایی می بخشد که آنها را از انقلابات بورژوادمکراتیک نوع کهن متمایز می کند. این تمایز در اهداف، سیاستها و روشها منعکس می شود و راه را برای گذر به سوسیالیسم مهیا می سازد.

10 - برای بحث بیشتر در این زمینه رجوع شود به سخنرانی آذر درخشان در بنیاد پژوهشهای زنان ایرانی تحت عنوان "جنبش زنان: ویژگی نسلها، چالشها و افقها" مندرج در کتاب "زنان سال صفر" و همچنین مقاله شهروزاد مجاب بنام "زنان و آلترناتیوهای امپریالیستی" این مقالات در سایت هشت مارس قابل دسترس اند.

11 - به نقل از تزه ای پیشنهادی (نوسازی جنبش کمونیستی در ارتباط با مساله زنان) ارائه شده توسط حزب کمونیست ایران (م ل م) - مندرج در کتاب "کمونیسم و مساله زنان، جهت گیریهای نوین" - خرداد 1389

12 - برای بحث بیشتر در مورد گرایشهای اصلی موجود در برخورد به بحران جنبش کمونیستی بین المللی رجوع شود به بیانیه "کمونیسم بر سر دوراهی: پژمردگی یا شکوفایی - خطاب به همه کمونیستهای ایران" - نشریه حقیقت 49 تیرماه 1389 و بیانیه "کمونیسم آغاز یک مرحله نوین، مانیفستی از حزب کمونیست انقلابی آمریکا" سپتامبر 2008 و مقاله «سیاست رهایی بخش» آن بدیو، کمونیسمی در قفس دنیای بورژوازی» به قلم ریچارد لوتا - نایب دنیا - ک. جی. آ. از مجله "مرز تمایز" نشریه تئوریک حزب کمونیست انقلابی آمریکا.

13 - "هسته مستحکم با الاستیسیته بسیار"، مدلی است که باب آواکیان رهبر حزب کمونیست انقلابی آمریکا بر متن جمع بندی از تجارب مثبت و منفی ساختمان سوسیالیسم در قرن بیستم در مورد نحوه اداره جامعه سوسیالیستی جلو گذاشته است. در مدلی که باب آواکیان ارائه می دهد، هسته مستحکم به معنای رهبری نهادینه شده ی حزب کمونیست در جامعه سوسیالیستی و بخش گسترده تری از جامعه است که نسبت به ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا، اینکه قدرت را بدست طبقات بورژوازی سرنگون شده یا نوظهور نخواهد داد و بروی هدف رفتن به سوی کمونیسم در جهان روشن است. اما در این چارچوب، این هسته مستحکم باید حداکثر الاستیسیته (کشسانی) را بوجود آورد تا افراد بتوانند افق های خود را دنبال کنند و در جهت های متفاوت و متنوع خلاقیت بخرج دهند. ■

به مناسبت ۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه علیه خشونت بر زنان

اگر زنان آزاد و رها نباشند، هیچ کس آزاد و رها نیست!

یک سال دیگر خشونت افسار گسیخته به وسعت کل جهان مردسالار علیه زنان سپری شد. زنان در سراسر جهان بطور قانونی نوشته و نانوشته ملک مردان هستند؛ کالا هستند. برده گی، واقعیت زندگی زنان است. زنان بسان زندانیانی هستند که هر روزه شکنجه می شوند، همان مناسبات زندانی و زندانبان در اجتماع و خانه بر زنان حاکم است

تا زمانی که بدن زنان توسط مردان اجاره می شود، تا زمانی که مردان می توانند زنان را بخرند و بفروشند، تا زمانی که پورنوگرافی بدن زن را مورد استثمار قرار می دهد، و پول دست مردان تجاوز گر را می شوید، تا زمانی که هزاران زن در زندانها، خیابانها و خانه هایشان مورد تجاوز قرار می گیرند، تا زمانی که زنان بخاطر فرار از ازدواج اجباری و یا تجاوز به تن فروشی زندانی می شوند، تا زمانی که بیش از بیست هزار زن بخاطر حفظ "ناموس" سالانه به قتل می رسند، تا زمانی که دویست هزار دختر زیر چهارده سال به عنوان برده جنسی در تجارت سکس خرید و فروش می شوند، تا زمانی که هزاران زن بخاطر فرار از خشونت خود را می سوزانند، تا زمانی که زنان بخاطر سوء ظن مردان خانواده زنده بگور می شوند، تا زمانی که هزاران زن بخاطر غیر قانونی بودن حق سقط جنین جان خود را از دست می دهند، تا زمانی که زنان بخاطر عشق ورزیدن سنگسار می شوند، تا زمانی که به سه میلیارد زن بطور روزانه خشونت اعمال می شود، هیچ کس آزاد و رها نیست.

این ها همه کافی است تا مناسبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نظام طبقاتی مردسالار سرمایه داری در سطح جهان را نشان دهد که چگونه زنان را، هم در اجتماع و هم در خانه مورد خشونت قرار می دهد. این ها همه کافی است تا یکی از ستون های روابط قدرت در جامعه مردسالار که رابطه قدرت بین زن و مرد است را نشان دهد. این ها همه کافی است تا رابطه تنگاتنگ بین مردان در عقاید و ارزش های مردسالارانه با نظام مردسالار حاکم بر جهان را بر ملا کند. این ها همه کافی است که عریان کند خشونت علیه زنان راهی است برای تضمین و نگهداری رابطه ستمگری مردان و فرودستی زنان. این ها همه کافی است تا نشان دهد که جهان مردسالار و مناسبات سرمایه داری با امتیاز دادن به مردان برای کنترل زنان، کل جهان را کنترل می کنند.

اما هر قدر زنجیر خشونت جهانی تر شده است، مبارزه و مقاومت زنان نیز ابعاد جهانی بیشتری به خود گرفته است. زنان از مبارزات یکدیگر الهام می گیرند و هر گونه پیشروی زنان در هر نقطه ای از جهان را از آن خود می دانند.

ما زنان ایران که رژیم بنیادگرای اسلامی زن ستیز در قدرت را تجربه کرده ایم، خوب می دانیم که رابطه گسست ناپذیری بین خشونت های گسترده خانگی و اجتماعی و خشونت دولتی علیه زنان برقرار است. از همان ابتدای قدرت گیری رژیم ضد زن جمهوری اسلامی زنان و بدنشان مرکز کشمکش برای استقرار و تحکیم قدرت طبقات ارتجاعی در ایران بود. در طی بیش از سی و سه سال خشونت دولتی علیه زنان و گسترش آن در جامعه یکی از ستون های اصلی نظام زن ستیز جمهوری اسلامی را تشکیل داده است. اعمال قوانین اسلامی بر علیه زنان در ایران به خاطر حفظ مالکیت مردان بر زنان است.

ما زنان ایران، در پیوند با دیگر زنان در سراسر جهان، برای پایان بخشیدن به هر نوع خشونت دولتی و خانگی ایستاده ایم و این را دریافته ایم که مبارزه علیه هر یک از اشکال خشونت بدون مبارزه و سرنگون کردن کل نظام مردسالار سرمایه داری در سطح جهان که خشونت وحشیانه علیه زنان را تولید و باز تولید می کند، بدون نقطه پایان بخشیدن به مالکیت مردان بر زنان، نمی تواند هیچ زنی و هیچ کسی را در جهان آزاد و رها کند.

سازمان زنان هشت مارس (ایران- افغانستان)

۱۵ نوامبر ۲۰۱۲

مردسالاری زیر بنای تجاوز و خشونت علیه زنان است!

امروز دختر دانشجوی 23 ساله ای که در دهلی نو مورد تجاوز گروهی 6 مرد در اتوبوس قرار گرفته بود، جان خود را از دست داد. روز 16 دسامبر دختر جوانی همراه با دوست پسرش سوار اتوبوسی در یکی از مناطق بالای شهر می شود. در این اتوبوس به آنها با میله آهنی حمله می شود و دختر جوان مورد تجاوز مکرر از جانب 6 مرد قرار می گیرد. پیکر نیمه جان این دختر در حالی که اتوبوس در حال حرکت بود به بیرون پرتاب می شود. بدن تکه تکه شده وی به بیمارستان حمل می شود و فوراً سه عمل جراحی برای زنده نگاه داشتنش انجام می گیرد، ولی از آنجا که برخی از ارگانهای بدن وی از کار افتاده بود به بیمارستانی در سنگاپور منتقل می شود. در آنجا تیم پزشکی مجبور می شود بخاطر ضربات میله آهنی بر بدن این دختر بخش اعظم رودهایش را ببرند. این دختر جوان در بیمارستان دچار سکت قلبی می شود و با این که بنا بر گزارش پزشکان، وی برای زنده ماندن بسیار مبارزه کرد، اما تمام تلاش ها بی فایده بود.

زنان از زمان تولد تا مرگ، در زمان صلح و جنگ، در سرتا سر جهان از تجاوز و آزار جنسی رنج می برند. همه زنان در کوچه و خیابان، در محل کار و مکان "امن" خانه اشان از آزار جنسی و تجاوز در امان نیستند. تجاوز و آزار جنسی علیه زنان در سراسر جهان با قوانین "پیشرفته" و عقب مانده، به این معنی است که مردان صاحبان اصلی زنان هستند. تجاوز و آزار جنسی علیه زنان به این معنی است که نظام مردسالار حاکم در جهان به همه مردان از زاویه اجتماعی و سیاسی قدرت کنترل همه زنان را می دهند. تجاوز و آزار جنسی که مورد استفاده مردان است، راهی است برای تضمین و نگهداری رابطه ستمگری مردان و فرودستی زنان. تجاوز و آزار جنسی علیه زنان راهی است برای تضمین مناسبات تولیدی و اجتماعی مردسالارانه. تجاوز و آزار جنسی، جنایت علیه زنان است.

در اثر اعتراضات گسترده هزاران نفر از مردم در شهرهای مختلف هندوستان مقامات دولتی اعلام کرده اند که قوانین جدیدی در مورد تجاوزگران تصویب خواهند کرد. وجود چند بند قانون در جامعه ای که فرودستی زنان تقدیس می شود نمی تواند هیچ زنی را از تجاوز و آزار جنسی نجات دهد.

ما زنان ایران، در پیوند با زنان در هندوستان و با دیگر زنان جهان در مقابل نظام سرمایه داری مردسالار که تجاوز و خشونت عریان علیه زنان را تولید و باز تولید می کند ایستاده ایم. برای برچیدن تجاوز و آزار جنسی و همه اشکال خشونت علیه زنان با هم مبارزه متحدانه ای را پیش می بریم تا جهانی سازیم که در آن هیچ زنی مورد تجاوز و آزار جنسی، ستم و استثمار قرار نگیرد.

سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان)

29 دسامبر 2012 ■

تجاوز به "امانت" به زبان اردو یعنی گنج، نامی که مردم به این دختر جوان داده بودند، تنها تجاوزی نیست که در هندوستان اتفاق افتاده است. بنا بر گزارش روزنامه گاردین "هندوستان بدترین مکان در جهان برای زنان است". در دو هفته اخیر زمانی که هزاران نفر از مردم در شهرهای مختلف هندوستان به خیابانها ریخته اند که بر علیه تجاوز اعتراض کنند، ده ها تجاوز دیگر انجام شده است.

دختر 17 ساله ای در شمال غربی پنجاب مورد تجاوز گروهی قرار می گیرد. وی به پلیس مراجعه می کند و گزارش این تجاوز را می دهد. اما از جانب پلیس مورد اذیت و آزار و توهین قرار می گیرد. این دختر جوان پس از مدت کوتاهی خودکشی می کند.

دختر 16 ساله ای به نام موندال در یکی از شهرهای هندوستان مورد تجاوز دو مرد همسایه قرار می گیرد. وقتی به پلیس مراجعه می کند وی را مجبور می کنند تا از یکی از مردان شکایت کند، چرا که مرد دیگر با رئیس پلیس رابطه بسیار نزدیکی دارد. هنوز آن دو مرد بطور آزاد زندگی می کنند.

بنا بر گزارش پلیس در هندوستان هر 18 ساعت یک گزارش تجاوز دریافت می کنند. این در حالی است که بسیاری از زنانی که مورد تجاوز قرار گرفته اند هرگز به پلیس مراجعه نمی کنند، چرا که بنا بر گزارش فعالین سازمانهای زنان، "زمانی که به ندرت زنان به پلیس گزارش تجاوز را می دهند، پلیس با بی اعتنائی به این گزارشات برخورد می کند و به آنها گفته می شود که خود عامل اصلی این تجاوزات هستند." (سی ان ان 29 دسامبر 2012) وقتی زنی به پلیس خبر تجاوز را می دهد و این خبر به مطبوعات راه پیدا می کند، مثل این است که این زن سه بار مورد تجاوز قرار گرفته است. تجاوز زنان را به میلیون ها تکه مبدل می کند.

گزارشی از مراسم خاکسپاری

رفیق منیژه فروهش تهرانی در هامبورگ!

زمان مسعودی



"هرگز از مرگ نهراسیده ام اگر چه دستانش از ابتدال شکننده تر باشد.
هراس من- باری - همه از مردن در سرزمینی است که مزد گور کن،
از آزادی آدمی افزون تر باشد.

اکنون لحظه ای که لاجرم با منیژه باید وداع کرد. او که بر آن بود که نابهنگامان تاریخ را بر افکند، اکنون در نیمه راه مانده بود و ما که همراه خود را از دست داده ایم. "بخشی از اطلاعیه ای است که از جانب کاوه مویدزاده فرزند منیژه، سیامک مویدزاده همسر سابق و جمعی از یاران او برای دعوت به مراسم خاکسپاری منیژه عزیز پخش شده بود.

رفیق منیژه در یازدهم فوریه در میان جمعی از یاران، رفقا، دوستان و خانواده اش در قبرستان الزدورف شهر هامبورگ به خاک سپرده شد.

در این مراسم یاران منیژه از شهرهای مونیخ، برلین، کلن، هانوفر، فرانکفورت و رستوک و جمع کثیری از هامبورگ شرکت داشتند.

تابوت منیژه با شیپوری های سفید، که گلهای مورد علاقه او بود تزیین شده و اطراف آنرا حلقه گلهایی رنگارنگ با آخرین سلام ها، ابراز محبت ها و دوستی ها پوشانیده بود.

طنین غم انگیز صدای موسیقی مورد علاقه رفیق منیژه در سالن حاضرین را اندوهگین کرد.

ارکستر رفقای آلمانی منیژه، قطعاتی همراه با سرود انترناسیونال را نواختند.

همسر سابق منیژه، سیامک مویدزاده: در بخشی از سخنانش در این مراسم گفت: ترا چه سان بسرایم، که وجودت همه درد بود؛ همتت اما بلند، صبور، صبور و اشک هایت برای گنجشکهای زمستانی و بابک و کاوه همیشه جاری.."

کاوه فرزند منیژه شعر "قلب مادر" ایرج میرزا را به آلمانی خواند و همه را بسیار تحت تاثیر قرار داد.

دوست آلمانی منیژه ترزه آلبرشت از جمله مشکلاتی را برشمرد که منیژه در جامعه آلمان با آن روبرو بود و او از این بابت انتقاد کرده و گفت: "من از این شرایط بعنوان آلمانی خجالت میکشم."

زهره طبائی دوست و رفیق قدیمی منیژه در بخشی از سخنانش گفت: رابطه ما از دو همکار، خیلی زود تبدیل به دوستی عمیق و سپس فعالیت مشترک در یک گروه مخفی سیاسی گردید که در سال ۱۳۵۵ به دستگیری توسط ساواک و محکومیت منجر شد. منیژه به مانند همه ایرانیان آزادیخواه در انقلاب فعالانه شرکت و سپس با عضویت در حزب رنجبران به فعالیت خود ادامه داد. منیژه به این باور خود تا آخر اعتقاد داشت و همیشه برای به ثمر رساندن این اندیشه ها از هر طریق که میتوانست فعالیت میکرد.

حاضرین در این مراسم برای بدرود در مزار منیژه گرد آمدند، گلها، اشکها و مشتی خاک را با منیژه به خاک سپردند، آنگونه که به گفته فروغ "دستهایم را میکارم میدانم، میدانم سبز خواهند شد".

در بازگشت از قبرستان شرکت کنندگان برای همدردی و تسلی خاطر در محل "شورای هماهنگی ایرانیان هامبورگ" گرد آمدند و با نوشیدن شراب و صرف غذا مراسم به پایان رسید. ۱۶ فوریه ۲۰۱۳

8 MARCH 2013

INTERNATIONAL DAY OF WOMEN *Un-chained!*

Rape, gang rape, battle field rape, rape in prison, rape by intimates ,Wife beating, daughter killing, living in fear, acid, lapidating, safe houses, genital mutilation, virginity, honor killing, torn vagina, street harassment, unsafe hours, unsafe places, sex trade, prostitution, domestic violence, social violence, sexual harassment at work place, defamation, internet character assassination, pornography, Hejab, Bruka, honor, shame, discrimination, ...

These words loaded with violence, hate, denigration and sheer cruelty reflects a part of social conditions of women. One can count these series of violence, despise and cruelty as part of “work conditions and work accidents” of this working and toiling strata of society. who carry out two thirds of worlds work, receives 10 percent of its resources and has only one percent of ownership.

One must ask: which one of the working social strata in history of humanity has been so ruthlessly violated, so systematically and in an all around way controlled by their masters, their lords and their bosses? Which one: the slaves, the peasants, the workers? Which one of those toiling social classes has been burdened by such a scale of “work accident”, personal and social denigration and hatred as women do? Which one has been under similar individual and social oppression as women are? Which of them have been criminalized and dished out punishments as women are in religious books, laws and vulgar talk of public and poetry of poets? Tell us: against which strata in society there is such a volume of hate mongering in religious preaching, in songs, in internet games and books? Against whom there is similar mainstream and “normal” culture of ruthless and denigrating lingo? Have you heard such a religious ruling as: beat your husband if he does not obey? Kill him if he muddies the honor of family, imprison him if he rebels, take away his children if he asks for divorce, and control his social behavior as he can corrupt the society and ...

Enough is enough! The time of issuing statistics and complaints is over. It is not enough to repeat that:

70% of women in the world are victims of rape and violence -- mostly by their intimates

Violence takes more lives of women between 15 and 40 years old than war, road accidents, cancer, malaria all together

Every year 800,000 people are traded—mostly women,

Every year 3000,000 girls in Africa are at risk of genital mutilation. And ...

It is time to act! It is time to rebel!

For rebelling we have to know our enemies: in any cloak they are and whether they are native or world class enemies. For example in Iran the main enemy of women's liberation is the Islamic Republic state that established and consolidated a reactionary theocracy through trampling upon women's humanity and rights in an all around way. But Imperialist powers are also our enemies. They have launched an unending campaign of mass murder, torture and destruction in the Middle East under deceptive masks of "freedom" and "democracy". Everywhere they have set foot they have created another "Islamic Republic"!

We need to unite worldwide: from Asia and Africa to Europe, Latin America, and North America. Our rebellion must be a worldwide rebellion because we are all under oppression of a single capitalist patriarchal system. Either we will all reach emancipation or nobody does. Women's liberation is world liberation.

For rebelling we need a clear vision of a society that is worth living in by free human beings.

For rebelling we do not need to prove that women create "surplus value" nor do we need trade unions. For burning down the ugly society we are living in we need a revolutionary unity.

Revolution is not a dinner party. Our rebellion should strike fear in the hearts of the oppressors. Otherwise it is not a real rebellion. Revolutionary rebellion needs a disciplined and firm organization. It takes fighters who are conscious and fearless.

So let us stand up! Let us shake up the world! Let us get out of shadows and closets and gather our unlimited energy and creativity thundering against this oppressive and rotten world that we are living in. Let us turn defeats into stormy rebellions awakening the whole humanity from the long night of oppression and exploitation. Let us throw a light on the world. Only we can do this because all else feed on our bodies and work. Let us put our generous arms around the shoulders of oppressed and exploited humanity and help it to get up and dare to burn down this world of oppression and exploitation and build a new one in its place: a new society that women are not slaves for all, there are no wage slaves and nobody will rise on someone else's fall. In that society even the thought of denigrating and trampling upon someone else will not have a chance to live.

So let us rise and make a shocking proclamation to the world:

I will break my chains

In such a frightening way

That no one would ever dare

To weave them again

Around a woman's ankle or nobody's neck

HAShTE MARS

Quarterly Journal No. 28 / February

Adress:

ZAN

Postfach 850442

Köln 51029

Germany

E-mail:

zan_dem_iran@hotmail.com

Site:

www.8mars.com

Price:

3-Euro

2/5-Pound